

چهره‌ها

Chehreh Nama

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال سی و هشتم

بهار 3758 زرتشتی 1399 خورشیدی

شماره 193



بهار

فرازهای برجسته بینش زرتشت

ای خداوند هستی بخش، کسی که به نیکان و پاکان خواه از گروه خودمانی و همکار و خواه دوست با مهر و داد رفتار کند و کسی که از آفرینش نیک پروردگار نگهداری نماید، به راستی چنین شخصی از کشور خرم راستی و منش پاک یعنی خانه سرود برخوردار خواهد شد.

یسنا هات ۳۳ بند ۳

ای خداوند خرد تو را پرستش کرده و آرزو دارم بی ایمانی و بد اندیشی از بندگان نیک تو دور شود. همچنین آرزو مندم از خودمانی ها، خیره سری و کج خیالی و از همکار، فریب و دشمنی نزدیکان و از دوست، ناسزاگویان و نکوهش کنندگان و از پهنه جهان هستی، رهبر دروغ پرداز پ فریبکار دور شود.

یسنا هات ۳۳ بند ۴

با درود گرم به هموندان گرامی،

از اینکه با رای اطمینان خود به ما افتخار دادید تا در گردش ششم گروه زنهارداران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا خدمتگذار شما باشیم سپاسگزاریم و بر آن هستیم تا با همیاری یکایک شما دوستان و به یاری اهورا مزدا با پیروزی روز افزون پیش برویم. در این راستا نیاز است که نخست به اندیشه‌های یکدیگر احترام گذاشته و حرمت شخصی تک‌تک افراد جامعه را حفظ کنیم تا به همبستگی پایدار دست یابیم. ما تنها با شعار دادن به اهدافمان نخواهیم رسید و باید گامهای مثبت در راه یادگیری شیوه ارتباطات و مبادلات سالم برداریم. خواهشمندیم تا با پیشنهادات و انتقادات مثبت مهرورزی راستین خود را نسبت به جامعه زرتشتی نشان داده و با گروه زنهارداران از راه ایمیل در تماس باشید. همت کم نکنید، مهر پیشه کنید و تندرست باشید. این چنین باد

با آرزوی موفقیت و پیشرفت جامعه

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا ، نشریه ایست دینی ، اجتماعی ، تاریخی ، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

زیر نگر گروه دبیران

گرافیک ، رایانه و صفحه آرا : کوبین یکتاهی

تایپ : شبنم پاک سرشت

اینترنت : رامین شهریاری

بوی بهار می آید و هنگامه نوروز شده. نوای نوروز باستانی از پس قرن ها از زمان کورش کبیر و داریوش بزرگ بلکه از عصر مادها همچنان در گوش زمان می پیچد و همه ساله و همواره به یاد می آورد رسم و آیین دلنشین ایرانیان نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار را. خجسته آیین نوروز چون زمان بیداری گل ها و درختان و سر آغاز آواز بلبلان و شروع گردش جدید زمین است هیچگاه کهنه نمی شود. صدای گام های نرم نازک بهار از دل ترنم پرندگان در بین شکوفه های درختان به گوش می رسد. اکنون وقت بیشتر نگاه کردن به آسمان آبی پا برجا و بدون ستون و خیمه است. همزمان با شنیدن صدای پای نوروز و هنگامه پر شدن فضا از بوی شکوفه ها و وقت شستن چشم ها و دل ها است. بهار طبیعت فرصتی برای ادای احترام به بزرگان و پیشکسوتان و صاحبان خرد است. بهار البته فرصتی برای دور هم جمع شدن های مهربانه است. بهار فرصت بیشتر با هم بودن و در کنار هم به مهر نشستن است. نیکو هنگامی برای به مهر دست در دست یکدیگر نهادن است. چه خردمندانه است که هر روزمان را نوروز و هر فصل را بهار بدانیم و همواره مهرورزی و دادگری پیشه کنیم. باشد که همواره جامعه خوش نام زرتشتی لبریز از مهرورزی و همازوری باشد. نوروز باستانی را به همه ایرانیان و هموندان و خوانندگان گرمای شادباش گفته و از برای همگان دیرزیوی و شادزیوی همراه با تندرستی آرزو مندیم.

سبز و مانا باشید
جمشید جمشیدی

فرخی سپستانی

به صحرا لاله پنداری ز بیجاده دهانستی
درخت سبز را گویی هزار آوا زبانستی
به شب در باغ گویی گل چراغ باغبانستی
ستاک نسترن گویی بت لاغر میانستی
درخت سیب ار گویی زدیا طیلسانستی
جهان گویی همه پروشی و پر پر نیانستی
مرا دل گر نه اندر دست آن نامهربانستی
به دو دستم بشادی بر، می چون ارغوانستی
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی بادو نوروزی

نبیند کس که از خنده دهان گل فراز آید
زهر بادی که برخیزد گلی با می به راز آید
به چشم عاشق از می تابه می عمری دراز آید
به گوش آواز هر مرغی لطیف و طبعساز آید
به دست می زشادی هر زمان ما را جواز آید
هوا خوش گردد و بر کوه برف اندر گداز آید
علمهای بهاری از نشیبی بر فراز آید
کنون ما را بدان معشوق سیمین بر نیاز آید
به شادی عمر بگذاریم اگر معشوق باز آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی بادو نوروزی
زمین از خرمی گویی گشاده آسمانستی
گشاده آسمان گویی شکفته بوستانستی

زباغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلیدباغ ما را ده که فردامان به کار آید
کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تو لختی صبر کن چندانکه قمری بر چنار آید
چواندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید
ترا مهمان ناخوانده بروزی صد هزار آید
کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی رو بوی بار آید
بهار امسال پنداری همی خوشتر ز بار آید
ازین خوشتر شود فردا که خسرو از شکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی بادو نوروزی
کنون در زیر هر گلبن قنینه در نماز آید

نگاهی به نموده اندیشه ها در ایران کهن

شاهین نژاد

چند لایه نیک و بد در مینو و گیتی که در قالب اندیشه های زرتشت و در بستر ایران‌شهر، تبدیل به فلسفه تاریخ ایران گردید، ایرانیان را از دید هگل، نخستین ملت تاریخی جهان بشمار می آورد. در این زمینه، در بخشهای آینده، باز هم گفتاری خواهد آمد.

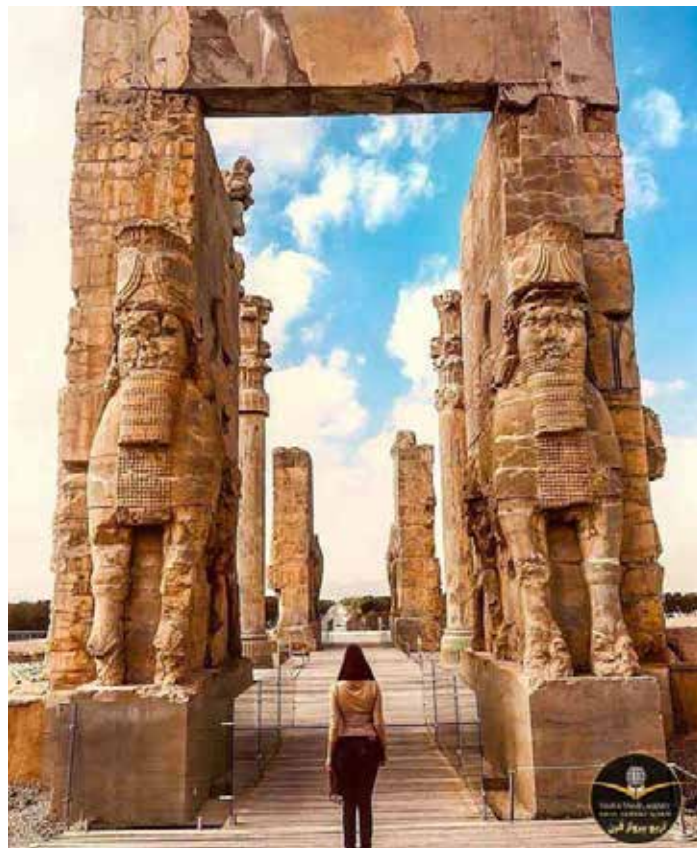
داریوش آشوری در مقاله "نیچه و ایران" چنین می نویسد: «نیچه در پاره نوشته ای در آثار منتشر نشده پس از مرگش از یک فرصت از دست رفته تاریخی دریغ می خورد که چرا به جای رومیان، ایرانیان بر یونان چیره نشدند. این یادداشت کوتاه را می توان این گونه تفسیر کرد که نیچه اینجا نیز گرایش خود به جهان بینی زمان باور ایرانیان را در برابر متافیزیک یونانی نشان داده است. زیرا با فرمانروایی رومیان بر یونان، فرهنگ یونانی و متافیزیک فلسفی آن بر فضای روم چیره شد و راه را بر پیدایش مسیحیت و نگرش آخرت اندیش و زمان گریز و دید هیچ انگارانه آن نسبت به زندگانی زمینی گشود. نیچه بر آن بود که مسیحیت، در جایگاه دین "تهیدستان"، زندگانی گذرای زمینی را به نام "پادشاهی جاودانه آسمان" رد می کند و بدین سان نگرش مثبت یا "آری گوئی" به زندگی را بدل به نگرش منفی و پوچ انگار می کند. حال آنکه فرمانروایی ایرانیان بر یونان، با نگرش مثبت شان به زندگی و زمان، می توانست روند این جریان را دگرگون کند و از یک رویداد شوم در تاریخ پیشگیری کند».

افسوس نیچه چندان هم بی مورد نبود اگر بیاد آوریم که از همان ورود ایران به گستره تاریخ جهان، این سرزمین برای سده های درازی مشعل دار فروزان رواداری فرهنگی و دینی بود و در جهان شناخته شده آنروز، پیشتاز جلوگیری از قربانی کردن انسان و دیگر جانداران

پژوهشگران قرار گرفته است، توسط برخی از تاریخ نگاران یونانی نیز بازگو شده اند. رای ارسطو در باره آنکه تاریخ دارای دوره های منظمی است که سرانجام هر کدام از این دوره ها با یک فاجعه طبیعی بزرگی پایان می پذیرد، از آموزه های زرتشتی تأثیر پذیرفته است. ارسطو، همچنین، افلاطون را در باور به وجود دو روح نیک و بدی در هستی، پیرو آموزشهای زرتشت می دانست.

ایرانیان گر چه اندیشه ساز و اندیشه پرداز بودند ولی از جستجو در آگاهی و دانش همسایگان خود غافل نبودند. نگاه ایرانیان به همسایگان و آنچه در جهان یونانی - رومی می گذشت نشان از آن داشت که ایرانیان، دوستدار دانستن و شناختن این همآوردان باختری خویش بودند. گر چه ایرانیان گرایش ژرفی به دانش بیگانگان، بویژه دانش یونانی نشان دادند، یونانیان و رومیان بیرون از مرزهای بزرگ شاهنشاهی ایران، کوششی چندان برای دریافت درست آیینهای بنیادین ایرانی از جمله آیین مزدایی و جهان بینی ایرانی نکردند.

هگل، فلسفه تاریخ را والاترین پایه خودآگاهی ملی می شمارد. فلسفه تاریخ همان بررسی اندیشمندانه تاریخ است. پژوهشی است که می خواهد در پس رویدادهای پراکنده و به ظاهر ناپیوسته تاریخی، سامان و هنجاری هدفمند و هماهنگ بیابد. فلسفه تاریخ می کوشد تا گذشته را از دریچه چشم اکنون و حتی آینده، بنگرد. ایده نبرد پیوسته و



ناهمسو با نگاهی که ایرانیان را دینخوا و بیگانه با اندیشه ورزی می داند، ایرانی نه تنها در اندیشیدن و ساختن ایده های ژرف و نوین، سترّون و عقیم نبوده بلکه دستکم در دوران پیش از اسلام، در پیدایش مکاتب فکری و یا تأثیر بر روی جهان بینی های موجود، بسیار پویا و زاینده بوده است. مانند هر ملت دیگری، در روزگار باستان، تفکر استوره ای جولانگاه اندیشه های ایرانیان بود. جهان بینی ایرانی در دامنه استوره ها ساخته و پرداخته می شد. انسان ایرانی با رسایی و خرداد (تکامل)، از جهان بینی استوره ای گذر نمود و به عصر اندیشه ورزی در ساختار اندیشه فلسفی و منطقی رسید که فرجامش، ارائه مکاتب فکری در شکل کیش و باورهای گوناگون گردید.

در پیشاپیش همه اندیش ورزان ایران زمین، زرتشت دیده می شود که در گاتهای خویش، دریچه ای از مفاهیم انتزاعی (Abstract) نو همانند حق گزینش انسان، خویشکاری انسان در گیتی، رسایی انسان، آشاء خردگرایی، اندیشه پیشرو و آبادگر، نیک خدایی و ... را بر روی ایرانیان گشود. سامان باوری ایرانیان پس از پیدایش زرتشت وارد پهنه دیگری در دیدگاه و غنای بالاتری در ژرفا شد زیرا او فرایافت های انتزاعی را در جهان ایرانی، به گفتمان چیره بدل نمود. زرتشت نخستین چهره شناخته شده در تاریخ است که از جهان اخلاقی سخن گفت و هستی را از دریچه اخلاق ارزشیابی نمود. این اندیشمند یگانه، ویژگیهای برجسته یک فیلسوف را دارا بود که عبارتند از نگرش به هستی و آفرینش، سامان کیهان و هنجارهای گیتی، شناسایی نیک و بد و حق گزینش انسان.

تأثیر اندیشه های زرتشت بر روی حکمت یونانی که مورد بررسی شماری از

بشمار می‌رفت. نه تنها هخامنشیان این ویژگی برجسته را در تاریخ باستان از آن خود نمودند بلکه ایران اشکانی و ایران ساسانی نیز در درازای یک هزاره، نسبت به همسایگان رومی و بیزانسی خود، بسیار شبیه‌تر و نرم‌تر با دگراندیشان رفتار نمودند.

در نزد شرق شناسان بویژه در سده بیستم، یک نگرش "خودی و غیر خودی" برای بازخوانی تاریخ و بررسی فرهنگ یونانی-رومی از یک سو و ایرانی-پارسی از سوی دیگر پدیدار شد که انگیزه‌های فلسفی و سیاسی در پشت خود داشت. بر پایه این نگاه اروپامحور، اروپا میراث خور فلسفه یونانی و اصول کشورداری رم شمرده می‌شد و طبیعتاً هم‌اورد فرهنگی و نظامی آن دو، یعنی ایران باید در جایگاه غیر خودی، بیگانه و حتی دشمن جای می‌گرفت.

در همین پیوند، آیینهای ایرانی از جمله آموزه‌های زرتشت باید هم مورد بی مهری و گاه برداشت نادرست قرار می‌گرفت. از همین رو، پذیرفتن این که پیش از افلاطون یونانی، مردی در آسیا زاده شده و به آن تراز از بلند اندیشی رسیده که کار خدایان را به گونه نبردی میان نیروهای نیک و نیروهای بد بینگارد، و خود این نیروها را به مانند فریافت‌هایی انتزاعی جلوه گر سازد، به نگاره ای که تاریخ نگاران و پژوهندگان اروپا - محور از ناهمگونی خاور و باختر ساخته و پرداخته کرده بودند، آسیب می‌زد. به گفته "امیر مهدی بدیع" پذیرفتن این حقیقت، نفی برتری میثوی باختر زمین بر جهان خاوری بشمار می‌رفت. حتی نخستین مترجم سرشناس گاتها در اروپا، "دارمستتر" (James Darmesteter)، بهتر آن دید که گاتها را جعلی و اثری پدیدار شده پس از زرتشت بینگارد تا بتواند آن را الهام گرفته از آموزه‌های افلاطون بشمار آورد.

بدینگونه می‌شد، ایران را در پهنه اندیشه در برابر باخترزمین آنروز، ندار و تهیدست به جهان شناساند.

گذشته از اندیشه‌های زرتشت، باورهای "زروانی" نیز از کنشهای فکری و ذهنی ایرانیان بوده است که آثارش تا امروز نیز برجای مانده است. باورهای زروانی چه دارای ریشه ایرانی بوده باشند و چه از بابل و یا یونان سرزده باشند، در دامن اندیشه تبار ایرانی، پرورده و پخته شده‌اند. پی افکندن پدیده زروان یا همان زمان بیکرانه به عنوان زاینده یا مادر اهورامزدا و اهریمن و به میان آوردن آفریننده بدی (اهریمن) در برابر آفریننده نیکی (اهورا مزدا)، از راهکارهای هوشمندانه فرهیختگان ایرانی برای پاسخگویی به حکمت بسیاری از بلایا و فجایع طبیعی در جهان بود.

از سوی دیگر، زمان کرانمند که در برابر این زروان (زمان بیکرانه) جای می‌گرفت، نوآوری ایرانیان در پهنه اندیشه بود که همه فریافت پیشرفت و سیر تاریخ در راستای بالندگی و رسایی از آن می‌آید و این دلیل دیگری است که هگل ایرانیان را نخستین ملت تاریخی نامید یعنی ملتی که دارای "حس تاریخی" هست. دیگر ویژگیهای باور زروانی یعنی اسیر بودن انسان در دست سرنوشت و دل سپردن به آنچه چرخ و فلک برای آدمی ارمغان آورده، در حماسه ملی ما، شاهنامه، به چشم می‌خورد. باورهای زروانی در پاره ای از دوره ساسانیان، بویژه در باختر و جنوب ایران شهر، بر آیین آغارین و



اصلیل زرتشت سایه افکند و دریافت نیمه رسمی نظام ساسانی از کیش زرتشت در پاره ای از زمانها گردید.

افزون بر اندیشه‌های زرتشتی و باورهای زروانی، از دیگر اندیشه‌های ایرانی که در پیکر کیش و آیین به جهان آنروز شناسانده شد، آیین مهر (در فضای ایرانی) است. این باور کهن آریایی که شاید به روزگار پیش از زرتشت برمی‌گردد، حتی با سپیده زدن آیین زرتشت نیز با اینکه برای چندی از رونق افتاد ولی ماندگار شد و در دوران پسین، بخشی از آموزه‌های آن وارد اوستا نیز گردید بگونه ای که یکی از یشت‌های برجسته اوستا، "مهریشت" نام گرفت.

گمانه زنی می‌شود که مهر پرستی در خلال جنگهای ایران و روم، در زمان اشکانیان توسط سربازان رومی و دیگر اروپاییان که دوره درند بودن آنان در ایران پایان یافته بود، به میان رومیان و سرزمینهای زیر فرمانروایی آنان برده شد و شاید آبشخوری برای برآمدن آیین میترا که نسخه اروپایی آن می‌تواند باشد، گردید. شاید به همین دلیل که این کیش را سپاهیان به رم بردند، میترا، خدای جنگ نام گرفت. میترائیسم پیش از مسیحیت، به هم‌آوردی بزرگ برای باورهای کهن رومی- یونانی در اروپا درآمد. "ارنست رنان" (Ernest Renan) در پیوند با میترائیسم می‌گوید: «اگر رشد مسیحیت در پی بیماری درمان ناپذیری متوقف می‌شد، مهر پرستی آیین سراسر جهان می‌گشت». مهربابه‌های برجای مانده در اروپا، نشانگر گسترش شگرف این کیش در آن سرزمینها بوده‌اند. عناصر بسیاری از این کیش به درون مسیحیتی راه یافت که به دنبال فراهم نمودن ساز و کار بایسته برای دگرسانی از یک "ایمان" به یک "دین" بود. روز کریسمس که زادروز عیسی شناخته شد و هر ساله جشن

گرفته می شود، در استوره ها، زادروز زایش مهر است. نمونه های از این دست بسیاریند.

ارمغان تبار ایرانی در روزگار ساسانیان، باز کردن افقی نوین در گفتمان برجسته و جنجالی "سرچشمه قدرت و حقانیت حکومت" بود. اندیشه ایرانی، گره دوگانگی سرچشمه قدرت (قدرت از سرچشمه خدایی و یا قدرت از منشاء زمینی و انسانی) را با درانداختن نگمران همزاد بودن دین و دولت گشود. در این نگرش، دین و دولت یکی نبودند ولی درکنار یکدیگر جامعه را راهبری می کردند. پیش از آنها، در خاور میانه و حتی خاور دور، در سرزمینهای همچون مصر، چین و بابل، فرمانروای سیاسی، رهبر دینی نیز بشمار می آمد هر چند پیشینیان ساسانیان یعنی اشکانیان و هخامنشیان به راه مصریان، چینیان، بابلیان، آشوریان و سومریان نرفته بودند و به سنت ایران شهری یکی نبودن دین و دولت پایبند مانده بودند. این یکی از ویژگیهای برجسته اندیشه سیاسی ایران شهری و وجه تمایز آن از همسایگانش بود.

دین زرتشتی به فراز رسید و فلسفه حکومتی آن نیز از این دو آبشخور، مایه می گرفت. دولت ایرانگرا و دین زرتشتی که سرچشمه بومی در ایران زمین داشت و با عرف جامعه همگون و همراه بود، آمیخته ای توانمند در دست ساسانیان برای درخششی چهارصد ساله بود.

از سوی دیگر، برخی از فریافت هایی که توسط ایرانیان به جهان شناسانده شد، در دیگر باورها و مکاتب رخنه کرد و به آموزه های پایه ای آنها تبدیل گردید. فریافتهایی همچون رستاخیز، روز داوری، بهشت و دوزخ و ایزدان در پنج کتاب اصلی عهد عتیق وجود نداشت. پس از آزاد شدن یهودیان در بابل توسط کورش، آنها این باورهای ایرانی را با گذشت زمان در کتابهای پس از تبعید خویش، گنجانند. هر چند که در این جابجایی باورها، بافت درون ذهنی و میثوی این فریافتها به ساختاری برونی و حسی دگرسان شد و از معنی آغازین آن در آیین زرتشت دور گردید.

در دهه های نخست دولت ساسانیان، همزمان با شاهی شاپور یکم، "مانی" با آمیزش بنمایه هایی از عرفان میانرودانی، تصوف هندی و چینی و فرهنگ واژگان کیش زرتشتی، آیینی را بنیاد گذارد که در جهان متمدن آن روز، بسیار گسترش یافت و پیروانش برای چندین سده از آسیای میانه تا باختر اروپا پراکنده ولی کوشا بودند. تأثیر دین مانی بر دیگر ادیان را در نمونه "سن آگوستین" (Saint Augustinus)، اندیشمند نامدار مسیحیت در سده های چهارم و پنجم، می توان دید. وی پیش از اینکه اندیشه پرداز برجسته مسیحیت شود از مانویان بود و بسیاری از آموزه های مانوی را با ایده های خویش به پیکر یزدان شناسی و فقه مسیحی تزریق نمود. هر چند جانمایه آموزه های مانی با بنمایه های مَنیش ایران شهری مانند "آبادسازی" و "شادزیستی" هماهنگ نبود ولی نمی شود کامیابی مانویان در گسترش کیش خود در جهان پهناور آن زمان بویژه در میان غیر ایرانیان را ندید گرفت. این دلیلی دیگر بر این ادعا بود که ایرانیان در باروری اندیشه در جهان آنروز، از پیشتازان و سرآمدان بودند.

بیراه نیست اگر در اینجا، اشاره ای هم به یکی از چهره های ماندگار حکمت خسروانی در عصر پسا اسلامی کنیم. بیگمنا شهاب الدین سهروردی یکی از فرزندان و برجستگان ایرانی در پهنه اندیشه است. در فلسفه اشراق او، سنتهای فکری ایران باستان با حکمت روز، بازخوانی شد. خشک اندیشان بر او رشک بردند و به "سلطان صلاح الدین ایوبی" نوشتند که آموزه های سهروردی، اسلام را به خطر می اندازد و سرکوبی وی نیاز است. صلاح الدین، فیلسوف جوان ایرانی را از میان بُرد. سهروردی در پردازش تاریخ فلسفه ایران کوشید و در شیوه های فکری ایران کند و کاو نمود. سهروردی می گوید: در میان ایرانیان قدیم، گروهی از مردمان بودند که بحق، رهبری می کردند و حق، آنان را در راه راست رهبری می نمود و این حکیمان باستانی به کسانی که خود را مُغان می نامیدند، همانندی نداشتند. حکمت والا و اشراق آنان که حالات و تجربیات روحانی افلاطون و جانشینان وی نیز گواه بر آن بوده است را ما دوباره در کتاب خود، "حکمه الاشراق" زنده کرده ایم».



نخستین شاه ساسانی، اردشیر بابکان، که برای نخستین بار دین رسمی را در کشوری بنیاد گذاشت، همزمان با آن، جدایی دین از دولت را نیز که از هزاره پیش از آن، سنت دولتهای ایرانی شده بود، ارج می نهاد. به بیانی دیگر، حتی اردشیر که از دودمانی آتشکده دار به شهریاری ایران دست یافته بود، دین و دولت را دو همزاد می دانست ولی یکی نمی دانست. در کنار خود اردشیر که در جایگاه شهریار، رهبری سیاسی را با رایزانی چون "آبرسام" بر دوش داشت، نظریه پردازانی چون "نَسَر" و "ماهان" نیز راهبری دینی جامعه را بر دوش داشتند.

شاهنشاهی ساسانی بر امواج ایرانگرایی و

تقابل دین و آزادی در اسطوره رستم و اسفندیار

موبد پدرام سروش پور

دین با ارایه روش زندگی هدفمند، نمایانگر راه تکامل و پیشرفت انسانها به سوی کمال، رسایی و جاودانگی است. براساس گاتهای اشوزرتشت انسانها با تکیه بر خرد و اندیشه آزاد به شناخت قانون اِشا رسیده و با اختیار و آزادی راه خود را پیدا می کنند. به عبارت دیگر، آزادی و قدرت اختیار انسان اصلی ترین رکن دین برای حرکت جامعه به سوی هدف نهایی است، چرا که در غیر این صورت اگر حرکتی هم وجود داشته باشد، فاقد هرگونه ارزشی است. در عین حال که در سایه آزادی اندیشه است که خرد و بینش انسان پیشرفت کرده و می تواند به کمال برسد.

از زمانی که انسان خود را شناخت، آزادی از ارجمندترین و بزرگترین اهدافی بوده، که همواره او را به سوی خود کشانده است و در راه آن در طول تاریخ انسانهای بیشماری قربانی شده و فداکاریهای بسیاری صورت گرفته است. اما آنچه تاریخ اثبات می کند این است که هر چه در مقابل آزادی ایستاده شکست خورده است حتی ارزشهای انسانی. دین اگر در مقابل آزادی قرار گرفت شکست خورده است، عدالت اگر در مقابل آزادی قرار گرفت شکست خورده است، توسعه اگر در مقابل آزادی قرار گرفت شکست خورده است.

نمونه مهمی که می توانم اشاره کنم تجربه قرون وسطی است. که در آن دوران دین و آزادی در مقابل هم قرار گرفتند و دین شکست خورد. نمونه دیگر آن در جهان امروز در دنیای کمونیسم دیدیم که عدالت اقتصادی در مقابل آزادی قرار گرفت و شکست خورد.

البته برای دلیل آوردن بر این مدعا لازم نیست راه دوری برویم، چرا که تاریخ و اسطوره های ایران، خود در برگزیده منطقی ترین این حقایق هستند.

اگر چه نمی توان اسطوره ها را کاملاً با وقایع تاریخی منطبق کرد ولی واقعیت این است که اسطوره های تاریخی در حقیقت تغییر یافته منطقی تاریخ یک ملت درقبال خواست و فرهنگ آن ملت است.

اسطوره رستم و اسفندیار به نقل از شاهنامه یکی از بی نظیرترین اسطوره های

سیاسی این مرز و بوم است که در برگزیده مهم ترین مسایلی است که هنوز هم جوامع بشری با آن درگیرند.

به طور کلی اسطوره های سیاسی، مشخصه جوامع پیشرفته هستند که مطالعه و بررسی چنین اسطوره هایی می تواند راهگشای بسیاری از مشکلات حال باشد.

به قول سورل: «شاخص اسطوره این است که تأمین کننده دیدگاهی از آتیه است که هرچند ناشیانه به نظر می رسد ولی دارای مفهومی عملی برای حال است.»

اسطوره رستم و اسفندیار نیز اگر چه دارای مبانی آرمان گرایانه می باشد ولی می توان با تزیینی به الگوهای برای قیاس کردن جوامع کنونی نیز دست یافت و از آرمانها، در راستای اصلاحات بهره گیریم.

در اسطوره رستم و اسفندیار شاه گشتاسب محور اصلی اسطوره است. علاوه بر شاهنامه در متون اوستایی نیز از شاه گشتاسب بسیار سخن گفته شده است که البته نماینگر شکاف موجود بین دو طبقه حاکم و مردم در دوره ای از تاریخ ایران است.

بنابر روایت متون اوستایی (به جز گاتها) گشتاسب پادشاهی است که با پذیرفتن دین زرتشت برای گسترش آن تلاش بسیار کرده است و حتی اشوزرتشت او را فرزند خوانده است و یکی از یشتهای اوستا نیز به او اختصاص داده شده است. چنین نگاهی به گشتاسب نگاهی از دریچه دین و ساخته دوران موبدشاهی است.

اما در رستم و اسفندیار شاهنامه به شاه گشتاسب از دریچه فرهنگ مردمی نگاه شده است. گشتاسب یکی از دو پسر لهراسب، پادشاه دانش پرور ایران است که روزی با گستاخی تاج و تخت را از پدر طلب می کند و پادشاه نیز در جواب او را نصیحت کرده و به اخلاق شهریاری فرا می خواند. اما گشتاسب ابتدا به هند و در نهایت به روم می رود و با ازدواج با دختر قیصر روم، قیصر را به هوای باج خواهی به جنگ با ایرانیان ترغیب می کنند و خود با فرماندهی سپاه به ایران لشکر می کشد.

لهراسب جهت جلوگیری از خونریزی از قدرت کناره گرفته و گوشه نشینی در معبدی را بر می گیرند و بدین ترتیب گشتاسب بر مسند پادشاهی می نشیند بعدها با پذیرش دین زرتشت به عنوان رکن پادشاهی، خویش را پادشاهی دین یاور معرفی می کند.

منم گفت یزدان پرستنده شاه مرا ایزد پاک داد این کلاه بدان داد ما را کلاه بزرگ که بیرون کم از رم میش گرگ

سوی راه یزدان بیازیم چنگ بر آزاده گیتی نداریم جنگ

با سرباز زدن گشتاسب از خراج چین، جنگ ایرانیان و چین به وقوع می پیوندد و در این جنگ برادرش زریر و بسیاری از ایرانیان کشته می شوند و در پایان به همت دلاوریهای اسفندیار جنگ به سود ایرانیان پایان می پذیرد و آنگاه شاه گشتاسب اسفندیار را مامور گسترش دین زرتشت در سراسر ایران می کند و اسفندیار نیز بدون جنگ و خونریزی ماموریتش را در سرتاسر ایران به پایان می رساند.

همه نامه کردند زی شهریار که ما دین گرفتیم از اسفندیار

ببستم کشتی و بگرفت باژ کنونت نشاید زما خواست باژ

که ما راست گشتیم و ایزد پرست کنونت زند و استا سوی ما فرست

ولی گشتاسب به عوض آنکه به وعده خود به اسفندیار برای جانشینی وفا کند به بهانه کوچکی او را در غل و زنجیر کرده و خود برای به دین آوردن خاندان رستم رهسپار سیستان می شود.

برآمد بسی روزگاران بدوی که خسرو سوی سیستان کرد روی

که آنجا کند زند و استا روا کند موبدان را بدانجا گواه

در عین ناباوری رستم و پدرش زال نه تنها شاه را پذیرا شدند بلکه با پذیرفتن دین بهی کشتی نیز بستند.

چون آنجا رسید گرانمایه شاه پذیره شدش پهلوان سپاه

شه نیمروز آنکه رستم نام سوار جهان دیده همتای سام

ابا پیر دستان که بودش پدر ابا مهتران و گزینان در

به شادی پذیره شدنش به راه از او شادمان گشت و فرخنده شاه

به ز اولش بردند مهمان خویش همه بنده وار ایستادند پیش

وزو زند و کشتی بیاموختند ببستند و آذر برافروختند

نکته مهم این است که رستم خود و با آزادی دین زرتشت را می پذیرد و از آن طرف ارجاسب پادشاه چین از تاخیر زیاد گشتاسب استفاده کرده و با کشتن لهراسب ایران را به تصرف در می آورد و گشتاسب نیز نمی تواند کاری از پیش برد. لذا بار دیگر دست بدامان اسفندیار می شود.

ز بهر نیا دل پر ز درد کن برآشوب رخسارگان زرد کن

زکین یا ز دین گر نجبی زجای نباشی پسندیده و رهنمای

با بازگشت اسفندیار به صحنه نبرد، ورق برمی گردد و ایران بار دیگر آزاد می شود. سپس اسفندیار با گذر از هفت خان ضربه نهایی را به ارجاسب زده و خواهرانش را نیز آزاد می کند.

در این شرایط گشتاسب که دلیلی برای واگذار نکردن تاج و تخت برپایه عهدش نمی بیند، برگشتن رستم از دین بهی را بهانه کرده و از اسفندیار می خواهد که قبل از به تخت رسیدن باید این ماموریت را انجام دهد.

هرآنکس ز راه یزدان بگشت همان عهد او گشت چون باد دشت

همانا شنیدی که کاووس شاه به فرمان ابلیس گم کرد راه

کسی کو زعهد جهاندار گشت به پیش در او نشاید گذشت

چو آنجا رسی دست رستم ببند یارش بازو فکنده کمند

پیاده دوانش بدین بارگاه

ییاور کشان تا ببیند سپاه

اسفندیار اگر چه خود به دستور پادشاه
اعتقاد کامل ندارد ولی از آنجایی که فرمان
شاه را فرمان یزدان می داند به سوی سیستان
راهی می شود و بهمن را نزد رستم می فرستد
تا او را این چنین موعظه کند :
بگویش که هر کس که گردد بلند
جهاندار وز هر بدی بی گزند

ز دادار باید که دارد سیاس
که اویست جاوید نیکی شناس
چو باشد فرزاینده نیکویی
به پرهیز دارد سر از بدخویی
بیفزایدش کامکاری و گنج
بود شادمان در سرای سپنج

چو دوری گزیند ز کردار زشت
بباید بدان گیتی اندر بهشت
بدو نیک بر ما همی بگذرد
چنین داند آنکس که دارد خرد
سرانجام بستر بود تیره خاک
بپرد روان سوی یزدان پاک

رستم که از تهمتهای وارده ناخرسند است بار
دیگر و شفاف به دینداری و بی گناهی خود
اصرار می ورزد.

بباشیم بر داد و یزدان پرست
نگیریم دست بدی را بدست

یزدان همی آرزو خواستم
که اکنون بتو دل بیاراستم

چو از من گناهی بیاید پدید
از آن پس سر من بیاید برید

اما رستم کیست؟ تا پایان دوران حکومت ضحاک بر ایران حاکمیت
بر مبنای قدرت مطلقه پادشاه بود و مردم کمتر نقشی در سیاست
کشورشان داشتند تا آنکه بعد از انقلاب مردم به رهبری کاوه آهنگر
و با سرنگونی ضحاک، گروهی از میان مردم در جامعه شکل
گرفتند به نام یلان، و این گروه در حقیقت قدرت نظارت
مردم بر حکومت بودند و رستم نقطه اوج این گروه بود.
آنجا که لازم بود در برابر پادشاه می ایستاد چونان که در
مقابل کاووس شاه ایستاد.

به گفته سعیدی سیرجانی «در جهان شاهنامه، رستم
مظهر ملت ایران است، مظهر فرهنگ ایرانی
است و اصلا خود ملت است با همه خوبیها و
بدیهایش و با همه قدرتها و ضعف هایش»
به گفته دکتر اسلامی ندوشن «توانایی
ناموری رستم در آن است
که نماینده مردم

است ،
پرورده تخیل هزاران
هزار آدمیزاد است که در طی زمانهای
دراز او را بعنوان کسی که تجسمی از رویاها و
آرزوهایشان باشد آفریده اند»
کنون گشتاسب ایزدی کلام، به اسفندیار بزرگترین
سردار دین زرتشت فرمان در بند کردن، خوارکردن و نابود
کردن رستم، بزرگترین نماد آزادی ملت ایران را داده است.
دین اشوزرتشت در ابتدا با ارایه یک زندگی فرهمند و نیک در
بین مردم ایران گسترش پیدا کرد و اعتقاد و ایمان قلبی آنان شد و
سپس با ایجاد همبستگی و همدلی در بین ایرانیان درهای این جهانی را
بروی آنان گشود، ولی پس از چندی همین دین بهی وسیله دست حاکمی
شده برای باز پس گرفتن آزادی آنان، آزادی که ملت ایران بعد از گذر از
دوران استبداد ضحاک با جانفشانیها و دلاوریهای عزیزانشان به بهای سختی
به دست آورده بودند.
حال پرسش این است : رستم که در حقیقت مظهر فرهنگی ایرانی و نماینده مردم
ایران است بین دین و آزادی کدام را بر می گزیند؟
چنانکه از اوستا بر می آید اوستایی که به دست موبدان پس از اشوزرتشت نگاشته
شده است گشتاسب در این راه موفق شده و به عنوان نیکترین پادشاه دارای فره ایزدی
و جاودانه می گردد اما شاهنامه که برآمده از فرهنگ عامه مردم است غیر از این را
روایت می کند!!!



باز پس می گیرید

به کریاس گفت : «ای سرای امید» خنک روز کاندلر تو بد جمشید

همایون بدی گاه کاووس کی همایون روز کیخسرو نیک پی

در فرهی بر تو اکنون ببست که بر تخت تو ناسزایی نشست

تمام تلاش رستم برای برگرداندن اسفندیار از تصمیمش پی نتیجه می

ماند. اکنون رستم یا باید بجنگد یا باید بگریزد. او نه تنها نمی تواند

بگریزد و مخفی شود حتی نمی تواند شکست بخورد چرا که او یک

نفر نیست او ملتی است و مهمتر از همه او نماینده ی فرهنگ ملتی

است. که در مسیر پر پیچ و خم تاریخ ایران مراحل ترقی را طی کرده

تا بدین درجه رسیده است و نمی تواند به عقب برگردد.

اسفندیار که به پاس سرداری دین به وسیله زرتشت روین تن شده،

در نبرد ضرب شصت سختی از رستم می گیرد و رستم زخمی از نبرد،

شب را بهانه می کند و جنگ را به فردا می اندازد و به همراه رخش که

او نیز زخمی و خسته شده است به سراپرده باز می گردد و از زال چاره

می خواهد، زال نیز سیمرغ را فراخوانده و مشکل را با او در میان می

گذارد، سیمرغ راه پیروز گشتن بر اسفندیار را به رستم نشان می دهد

در حالی که او را از عواقب این کار با خبر می سازد.

چنین گفت سیمرغ از راه مهر بگویم کنون با تو راز سپهر

که هر کس که او خون اسفندیار بریزد و را بیشکرد روزگار

همان نیز تا زنده باشد ز رنج رهایی نیابد نماندش گنج

بدین گیتیش شور بختی بود و گر بگذرد رنج و سختی بود

رستم دو گیتی خود را چه آسان به بهای آزادی و آزادی می فروشد

و با کشتن اسفندیار و پذیرفتن عذاب دو جهانی که خود نیز به آن

اعتقاد دارد آزاد می ماند و آزاد می زید و چنین است که ایران زمین را

به حق شهر آزادگان نامیده اند.

سیاوش نیم نه از پریزادگان از ایرانم از شهر آزادگان

و اما پیام اشوزرتشت نه آن بود که با جنگ و لشکرکشی اسفندیار

به بهای گرفتن آزادی ملتی گسترش یابد، که دین زرتشت را ملت ایران

در فضایی کاملاً آزاد و با اختیار کامل پذیرفتند و در بستر این آزادی

بود که می توانست گسترش یابد و همگام با جامعه مراحل کمال و

جاودانگی را بیپیماید.

ای مزدا هنگامی که در آغاز با اندیشه خویش برای ما تن و خرد و

یابش آفریدی

و به تن ما جان دمیدی و به ما توانایی گفتار و کردار دادی،

خواستی که ما باور خویش را به دلخواه برگزینیم. گاتها هات

31 بند 11

کتابنامه :

گاتها برگردان دکتر حسین وحیدی
داستان داستنها، دکتر اسلامی ندوشن
بیچاره اسفندیار، سعیدی سیرجانی

و حتی حاضر است تمام گنجهای خود را به

اسفندیار پیش کش کرده و خود نیز جهت

رفع ابهام به نزد شاه گشتاسب برود. ولی

اسفندیار در پاسخ، تنها به فرمان شاه تکیه

کرده و سربیزی از آن را محال می داند.

وگر سربیزیچیم ز فرمان شاه

بدان گیتی آتش بود جایگاه

تو خود بند برپای نه پی درنگ

نباشد ز بند شهنشاه ننگ

رستم چون در می یابد که تنها راه تعریف

شده برای اسفندیار در بند کردن اوست و

تحت هیچ شرایطی حاضر نیست از کار خود

صرف نظر کند، در برابر او ایستاده و اراده

ملتی را فریاد می زند که :

نبیند مرا زنده با بند کس

که روشن روانم برینست و بس

و آنجایی که تنها بهانه ی در بند شدن خود را

برداشتهای تازه از دین بهی می داند با آن به

مقابله بر می خیزد.

چه نازی بدین تاج گشتاسبی

بدین تازه آیین لهراسی

که گوید برو دست رستم ببند

نبندد مرا دست چرخ بلند

که گر چرخ گوید مرا کاین نیوش

به گرز گرانش بمالم دو گوش

و حتی در قسمتی از سخنانش به دین ارایه

شده از جانب گشتاسب شک کرده و آن را

پند دیوان می نامد.

چنین گفت پس با سرافراز مرد

که اندیشه روی مرا زرد کرد

که چندین بگویی تو از کار بند

مرا بند و رای تو آید گردن

مگر کاسمانی سخن دیگر است

که چرخ روان از گمان برتر است

همه پند دیوان پذیری همی

ز دانش سخن برنگیری همی

و در نهایت بنابر مسوولیت تاریخ که ملت

بر دوش او نهاده فرهی ایزدی را از پادشاه

چکیده

از نظر فلسفی «زبان زنده» را زبانی گفته اند که یا اندیشه ای را تولید کند و یا دست کم حامل اندیشه ای باشد و در غیر اینصورت زبانی است مرده هر چند مردمان بیشماری بدان سخن برانند. زبانهای بسیاری درست به همین دلیل که نتوانسته اند اندیشه ای تولید کنند در درازای تاریخ از میان رفته اند و هم اکنون نیز زبانهای بسیاری اند که در خطر از بین رفتن می باشند. زبان پارسی با تمامی فراز و فرودهایش در درازای تاریخ، از این حیث وضعیتی ویژه داشته است. با وجود تحولات زبانی و ادبی بسیار از زمان هخامنشیان تا زمان حاضر، هنوز هم این زبان نه تنها توانسته است که هویت مستقل خود را حفظ کند، بلکه موفق شده است که حوزه سیطره خود را به خارج از مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران در سده های گذشته نیز بگستراند. «ایران بزرگ فرهنگی» یا «حوزه تمدنی ایران بزرگ» واژه ای است برای توضیح وضعیتی که در آن زبان و ادب پارسی به پشتوانه اندیشه ای که از آن آبخشور است، حتی توانسته بود بدون تحمیل به زبان رسمی و سیاسی ملل دیگر از جمله هند، آسیای میانه تا ترکیه عثمانی در سالهای نه چندان دور تبدیل شود. چنین توانایی تنها زمانی میسر است که پشتوانه آن جریانی از اندیشه ای نیرومند باشد. این نوشتار در تلاش است تا به کاوشی درباره بنیان اندیشه و جریان اصلی آن اندیشه در زبان و ادب پارسی بپردازد، برخی از مهمترین جنبه های آن را بیان نماید و جان مایه اصلی این جریان را بشناساند.



آغاز سخن

«زبان» تنها ابزاری برای برقراری ارتباط و یا بیان خواسته ها و تمایلات نیست. زمانی اهمیت می یابد که در خدمت تولید اندیشه قرار گیرد، اندیشه را با استفاده از آن بیان کنند و یا اینکه خود به بستری برای گسترش و اظهار اندیشه تبدیل شود. این مهمترین تعریفی است که از منظر فلسفی و به بیانی ساده برای توضیح و اهمیت زبان ارایه کرده اند. از این روی یک ویژگی مهم در هر زبانی این است که باید محلی برای ارایه اندیشه، گسترش و عرضه آن و یا انتقال آن اندیشه در درازای تاریخ باشد. به این ترتیب اساس و بن مایه هر زبانی باید اندیشه باشد و در غیر اینصورت آن زبان محکوم است به اینکه یا از میان برود و یا آنچنان دگرگون شود که دیگر شباهتی به اصل خود نداشته باشد. زبان هندی نمونه روشنی از این دگرگونی است که هم اکنون نه تنها هیچ شباهتی با سانسکریت، زبان اصلی هند باستان ندارد بلکه خالی از جریان اندیشه ای است که باید آنرا تولید می کرد و یا حتی توانایی بازتولید آن را هم ندارد. (زبان هندی در حال حاضر بیشتر زبان اردو است که واژگان فارسی بیش از پنجاه درصد آنرا تشکیل می دهد، بخشی عربی و بخشی از آن هم انگلیسی است).

هر قومی (از منظر فلسفی آن مانند قوم ایرانی، قوم آلمانی و یا قوم فرانسوی) توانسته است در درازای تاریخ زبانی را برای خود تولید کند که بوسیله آن علاوه بر ایجاد ارتباط میان مردمانش، برای بنیان اندیشه و تبادل افکار چه در میان آن مردمان و چه در ارتباط با مردمان دیگر اقوام استفاده کند. از این روی زبان از ابزاری صرف برای ایجاد ارتباط، به محلی برای تولید و بازنشر اندیشه تبدیل می شود. از نگاه فلسفه هر قومی در درازای تاریخ به یک روح مشترک قومی در حوزه دین، سیاست، فرهنگ و اندیشه دست می یابد که با استفاده از زبان به بیان تمایلات، حالات و خواسته های خود در آن حوزه های مختلف می پردازد. از این روی هر چه یک زبان پشتوانه قوی تری از اندیشه را در خود داشته باشد، بیان بهتری از آن حالات را در اختیار خواهد داشت، بهتر می تواند به گسترش آن بپردازد و همچنین توانایی حفظ آن در گذر تاریخ را خواهد داشت.

پس نتیجه اینکه زبان حتما و باید اندیشه را تولید کند، آنرا گسترش دهد و حامل آن اندیشه در پهنه تاریخ باشد تا بتواند از گزند نابودی و یا دگرگونی بنیادین در امان

باشد. لازم به توضیح است که باید توجه داشت که در گذر زمان ممکن است روند تحولات زبانی باعث شود که واژه ها دچار دگرگونی در شکل و یا حتی معنی شوند اما آن جریان اندیشه ای که از آن سخن گفته شد همچنان خود را حفظ کرده باشد و یا حضوری قدرتمند در آن داشته باشد. به باور نویسنده این نوشتار، زبان پارسی از چنین ویژگی برخوردار است که با توجه به فراز و نشیبهای گسترده تاریخ جریان اصلی اندیشه در آن تداوم حیات یافته است.

جان مایه اندیشه در زبان و ادب پارسی زبان هر قومی بیش از هر چیز دیگر باید «ملی» باشد، تا بتواند در سطح ملی بیاندیشد، تولید فکر کند و آنرا حفظ نماید و به نسلهای بعد از خود انتقال دهد. چنین ویژگی سبب تداوم فرهنگی و تاریخی یک قوم در گذر زمان خواهد شد هر چند فراز و فرودهای بسیار و یا دگرگونیهایی را نیز تجربه کرده باشد. زبان پارسی از این روی یک تمایز آشکار با دیگر زبانهای پیرامونی خود نیز دارد به این معنا که ایران تنها کشوری است که حتی بعد از ورود اسلام به آن با توانسته زبان خود را حفظ کند و به خلاف دیگر ملل که عرب شدند و عرب زبان، زبانش پارسی ماند و مردمانش ایرانی. این همه به لطف وجود جریانی قدرتمند از اندیشه است که زبان پارسی خود بنیانگزار آن، گسترش دهنده، حامل و حافظ آن در طول تاریخ بوده است.

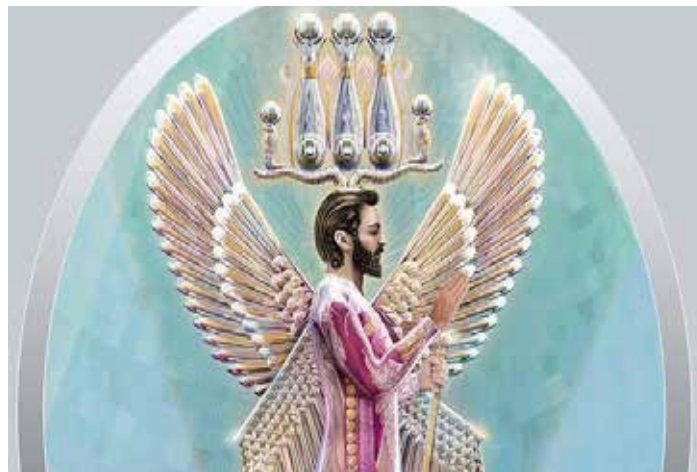
جریان اصلی اندیشه ای که زبان پارسی ریشه در آن دارد، همان «اندیشه ایرانشهری» است که بنیان اصلی فلسفه و اندیشه ایرانی در زمان باستان تا زمان حاضر می باشد. به این اعتبار زبان پارسی، از یک سو حامل اندیشه ایرانشهری است و از دیگر سوی حافظ آن در پهنه تاریخ نیز بوده است. از همین روی است که زبان پارسی توانسته است در درجه نخست خود را به «زبان معیار»

برای همه ایرانیان تبدیل کند و از دیگر سوی هیچگاه خود را به دیگر زبانهای موجود در پهنه «ایران بزرگ فرهنگی» تبدیل نکرده است. زبان معیار زبانی است «ملی» که جریان اصلی اندیشه، فرهنگ و حتی قدرت سیاسی به آن سخن می رانند و از دیگر سو زبانی است که ساکنان گونه گونه یک کشور می توانند با بکارگیری آن برای ایجاد ارتباط با هم بهره ببرند. زبان ملی همچنین برای تشکیل دولت ملی نیز ضروری است، به این شکل که برای تشکیل یک دولت ملی باید زبانی ملی داشت که بتوان به ترویج و گسترش چنین دولتی دست یازید و ساز و کارهای قدرت سیاسی را به وسیله آن توضیح داد و بکار گرفت.

زبان پارسی به همین ترتیب نه تنها توانسه است خود را به عنوان تنها زبان ملی ایرانیان و ساکنان آن حفظ نماید، بلکه این توانایی را نیز داشته است که مهاجمان به ایرانزمین نیز به ناچار از آن به عنوان زبان اداری، سیاسی و دیوانی بهره برند، از مغولان گرفته تا افغانیان و عربان. این زبان همچنین یک ویژگی مهم دیگر نیز داشته است و آن اینکه این زبان ملی هیچگاه به زبان زبانهای محلی داخل ایرانزمین نبوده است. این «روادمداری» در حوزه زبان نیز به پشتوانه همان اندیشه ایرانشهری است که به باور نویسنده این نوشتار جریان اصلی اندیشه در زبان و ادب پارسی است.

زبان ملی و زبان محلی

گفته شد که در ایران هیچگاه زبان پارسی خطری برای زبانهای محلی نبوده است و به آنها تحمیل هم نشده است، هر چند زبان رسمی فرهنگ، تاریخ و سیاست بوده است. یک اشتباه رایج آن است که زبان ملی را دلیل عمده خطر انقراض زبانهای محلی می دانند. با اینحال آنگونه که در آغاز این نوشتار نیز به آن اشاره شد، مهمترین خطری که یک زبان را در معرض نابودی قرار می دهد آن است که



تهی از اندیشه باشد و زبان هندی به عنوان گواه گرفته شد. تحمیل زبان بیگانگان هم می تواند دلیل دیگر نابودی یک زبان محلی یا ملی باشد مانند آنچه در آفریقا با حضور استعمار انگلیس و فرانسه رفت تا جاییکه اکنون بسیاری از کشورهای این منطقه به انگلیسی یا فرانسه سخن می گویند، با اینحال یک نمونه تاریخی و بی نظیر برای پافشاری بر این ایده که زبان حامل اندیشه ای باشد از این خطر در امان است، «زبان پارسی» است. با هجوم عربان و گسترش اسلام به سرزمینهای پیرامونی آن، کشورهای بسیاری سرانجام تسلیم شدند و زبان عربان را پذیرفتند، اما در ایران هرگز این اتفاق نیفتاد. چه زبان پارسی خود تولید کننده و حامل اندیشه بوده است تا جاییکه در حوزه تمدنی ایران بزرگ، زبان رسمی علمی، ادبی و سیاسی بسیاری از این سرزمینها بوده است. زبان دربار عثمانی و همچنین در هند بدون هر گونه تحمیلی از سوی آنان به عنوان زبان رسمی پذیرفته شده بود.

چنین زبانی با چنین ویژگیهایی مسلم است که هیچگاه تهدیدی برای دیگر زبانها نبوده است به همین دلیل است که زبان کردی، آذری و دیگر زبانهای داخل ایران زمین همواره توانسته اند ادب و شعر و فرهنگ خود را نیز حفظ کرده باشند. اما در ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با زبان معیار و ملی پارسی بوده اند چون هیچگاه آثرا نه تحمیلی دریافتند و نه تهدید. برای مقایسه و درک بهتر این شاهکار، نمونه زبان فرانسه را می توان آورد. در فرانسه به هنگام تبدیل همین زبان فرانسه امروزی به عنوان زبان ملی و معیار، بسیاری از زبانهای محلی از میان رفتند و این زبان به آنها تحمیل شد و امروزه دیگر اثری از آن زبانها نیست.

جواد طباطبایی فیلسوف سیاسی ایران در همین ارتباط چنین می گوید: «فارسی، در هر سه مرحله دگرگونی تاریخی آن، زبان «ملی» ایرانیان بوه است، اما این زبان هرگز



به زبان زبانهای محلی دیگر به زبان ملی تبدیل نشده است، چنانکه به عنوان مثال هم شاهنامه کردی داریم و هم حیدربابایه سلام شهریار. در ایران، در همه ادوار تاریخی آن، تنها یک زبان توانسته است به زبان علمی و فرهنگی معیار تبدیل شود، اما همه زبانهای دیگر با توجه به تواناییهایی که داشته اند نوعی از ادب ویژه خود را پدید آورده اند. همه این زبانها و ادب آنها صورتهایی از زبانها و فرهنگ ایران بزرگ هستند و بدیهی است که باید در حفظ آنها کوشید، اما نباید درباره آنها افسافه بافت و خیالپردازی کرد. زبان ملی باید زبان دانش و فرهنگ این کشور باقی بماند. در ایران، دیگر زبانهای محلی و ادب آنها جز در درون زبان و ادب ملی قابل فهم نیست و نباید برای آنها جعل تاریخ و خاستگاه کرد. شاهنامه کردی، در زبان کردی، به همان اندازه بخشی از ادب ایران به شمار می رود که دیوان شاه اسماعیل ختایی.

اندیشه ایرانشهری و زبان و ادب پارسی آنگونه که می دانیم «روادمداری و پذیرش گونه گونی» از بنیادهای مهم و زیبای اندیشه ایرانشهری بوده است که همواره در پهنه تاریخ جریان داشته است. احترام به دین، زبان، فرهنگ، لباس و ادب رسوم دیگر ملل و ساکنان داخل ایران از زمان باستان اصلی بنیادین و کانون اصلی اندیشه در ایران باستان بوده است. ایرانیان هیچگاه در تلاش برای تحمیل زبان، دین و فرهنگ خود به دیگر اقوام خراج یا داخل ایران زمین نبوده اند و دولت مرکزی ایران همواره پشتیبان و تضمین کننده آزادیها در چنین حوزه هایی بوده است. مسلم است که چنین جریانی از اندیشه خود را در تمامی اشکال فرهنگی نیز نشان خواهد داد. شعر و ادب پارسی همواره بستری برای بیان اندیشه ایرانشهری بوده است که جریان غالب آن در طول زمان بوده است.

معتبری هستند که بیشترین حضور را در خانه های ایرانیان حتی با گذشت قرن‌ها داشته و دارند هر چند شعری بزرگی دیگری نیز ایران زمین به خود دیده است اما با گذشت قرن‌ها جای آثار آنها تنها در کتابخانه های بزرگ و یا پژوهش‌های دانشگاهی و علمی بوده است. به همین اعتبار «اندیشه ایرانشهری» جریان اصلی شعر و ادب پارسی در طی قرن‌ها بوده و همچنان خود را برای آینده حفظ خواهد کرد. این جریان باعث شده که زبان پارسی که زبان ملی ایرانیان است همچنان به عنوان مهمترین سند تداوم تاریخ و تاریخ فرهنگ ایران زمین باقی بماند. این زبان همچنان که از چهارده سده پیش تا کنون تنها زبان ملی، زبان علمی و زبان معیار ایران بزرگ بوده، شالوده ملیت و تشخیص همه ایرانیان هم بوده و تا اطلاع ثانوی نیز چنین خواهد بود.

منابع:

- جواد طباطبایی. زبان ملی و برنامه آموزش و زبانهای محلی. مجله ایرانشهری امروز. سال اول، شماره سوم. شهریور-مهر 1395.
- ii. جواد طباطبایی. بررسی آرا و اندیشه سیاسی فردوسی. سخنرانی در آرامگاه فردوسی. اسفند 1395.
- جواد طباطبایی. پیشین.
- فردین همتی گل سفیدی. اهمیت تاریخ، خوانش درست و فهم آن. مجله چهره نما. سال سی و هفتم. زمستان 1398.
- حبیب یغمایی، «نگاتی در احوال و اوصاف فروغی». مقالات فروغی، تهران، توس 1387. جلد نخست، ص 19.
- ۱ جواد طباطبایی. پیشین.



می رسد. همه اینها گواهی است بر پذیرش باور رومداری است که سنتی نیرومند در اندیشه ایرانشهری بوده است. حکیم ناصر خسرو قبادیانی نیز دیگر نماینده مهم چنین باوری در ادب پارسی بوده است و این جریان همچنان ادامه داشته است تا در دوران معاصر که شعر پروین اعتصامی و مهمترین نماینده معاصر آن یعنی مهدی اخوان ثالث نمایندگانی شایسته برای تداوم جریان اندیشه ایرانشهری در ادب و شعر پارسی بوده اند.

پایان سخن

زبان اگر بر پایه اندیشه ای بنیاد نهاده باشد از درازی تاریخ از هرگونه گزند در امان خواهد بود هر چند دگرگونی‌هایی نیز به خود دیده باشد. زبان پارسی چنین ویژگی مهمی را در خود داشته است که انیگونه توانسته است در گذر زمان این چنین استوار و پابرجا مانده باشد. زبان و ادب در نزد هر قومی بازتاب دهنده تفکرات و زبان گویای خواسته های آن قوم در حوزه های فرهنگ و سیاست و دین بوده است. به همین دلیل ممکن است بنا به تحولات تاریخی و سیاسی و بنا به ضروریات زمانی تحولی در شکل و نوع آن رخ دهد آنگونه که در ادب پارسی نیز چنین شده است و بزرگانی چون خیام و مولانا نیز بوده اند که از جریان اصلی اندیشه ایرانشهری فاصله گرفته اند، با این حال این جریان توانسته خود را در گذر زمان حفظ نماید و بلکه مهمترین آن در گذر زمان بماند. ملی فکر کردن و در خدمت جریان ملی بودن، مهمترین مشخصه آن بخش از شعر و ادب پارسی است که توانسته با گذشت صد ها سال همچنان برای ایرانیان تازگی داشته باشد و از گزند فراموشی در امان بماند. شاهنامه و دیوان حافظ دو کتاب

مهمترین ناشران و حافظان این اندیشه، حکیم طوس فردوسی بزرگ و لسان الغیب حافظ شیرازی در چهره تابناک شعر و ادب پارسی درخشیده اند. درباره اهمیت شاهنامه فردوسی نیازی به توضیح زیادی نیست چه آنرا مهمترین سند هویت ایرانیان چه در حوزه فرهنگ و چه در حوزه تاریخ می دانند که شناسنامه هویتی ایران زمین است. در اهمیت شاهکار حکیم توس همین بس که آتاتورک پدر ترکیه مدرن در مکاتباتی که با محمدعلی فروغی سفیر ایران در ترکیه آنروز داشته است با اشاره به داشته های ایرانیان مانند شاهنامه فردوسی و دیگران به این مهم چنین اشاره می کند که: «حبیب یغمایی مضمون یکی از گفتگوهای را که با محمدعلی فروغی داشته است چنین نقل می کند: فروغی «وقتی دیگر ضمن بحث از «ملیت» فرمود که آتاترک به من گفت: «شما ایرانی‌ها قدر ملیت خود را نمی شناسید و معنی آن را نمی فهمید، و نمی دانید که ریشه داشتن، و حق آب و گل داشتن در قسمتی از زمین چه نعمتی عظیم است. و ملیت وقتی مصداق پیدا می کند که آن ملت را بزرگان ادب و حکمت و سیاست، و در معارف و تمدن بشری سابقه مُمتد باشد. شما قدر و قیمت بزرگان خود را نمی شناسید و عظمت شاهنامه را در نمی یابید که این کتاب سند مالکیت و ملیت و ورقه هویّت شماست. و من ناگزیرم برای ملت ترک چنین سوابقی دست و پا کنم».

در خصوص حافظ شیرازی نیز باید گفت بر خلاف آنچه تصور می شود رگه های مستحکمی از اندیشه و باور ایرانشهری در دیوانش هویداست تا جاییکه شکی باقی نمی گذارد که وی نه تنها با چنین اندیشه ای آشنا بوده است بلکه آشکارا در جریان و امتداد آن قرار داشته است. شاید هیچ شاعری به اندازه حافظ بر رومداری دینی و فرهنگی تاکید نداشته است آنجا که از «دولت قرآن» به «فیض روح القدس» می رسد، از «ید بیضا» سخن می گوید و سپس با اشاره به «رای برهمنی» به «پیر خرابات و نور خدا در دیر مغان» و «آتشی که نمید همیشه در دل ماست»



در تاریخ چهاردهم دسامبر، ۲۰۱۹ با پشتیبانی گروه مدیره و هنرمندی گروه هنرمکز زرتشتیان کالیفرنیا و همکاری گروه ای تی و بانوان و با آوای زیبای میما گودرز نمایشنامه ی اسطوره ای حماسی آرش کمانگیر با ساختاری جدید و با تلفیق موسیقی و رقص و آوازو تکنیک سایه به روی صحنه رفت که با استقبال خوبی روبرو شد. در این رابطه با شبنم پاکسرشت تهیه کننده و شهرام عالمی کارگردان نمایشنامه ی آرش کمانگیر گفتگویی انجام دادیم که در اینجا می خوانید.

خانم پاکسرشت منظور از طراح برنامه چیست و در این مورد چه کاری انجام دادید؟

بعد از پخش گزارشی ازا اجرای اپرای خسرو و شیرین در شهر دوشنبه ی تاجیکستان که پر بود از صحنه های رقص و آواز و موسیقی و رنگ و دکور به این فکر افتادم که نمایشنامه ای با همین سبک و سیاق ولی در مقیاس کوچکتری آماده کنم. حتی به قصه ی عاشقانه ی خسرو و شیرین هم فکر کردم ولی این قصه در مکانهای متفاوت و با فاصله ها ی زمانی مختلفی اتفاق می افتاد. صحنه پردازی و دکور صحنه هم با امکانات مرکز ما اصلا جور در نمی آمد.

در آن زمان و با امکانات موجود به تنها گزینه ای که می توانستم فکر کنم نمایشنامه ای بود که قبلا کار کرده بودم و آن هم نمایش آرش کمانگیر بر اساس شعر سیاوش کسرای بود که گروه فیگوراتیو با حرکت های نمایشی و نور و صدا آنرا به اجرا در می آوردند. نمایشنامه ی آرش کمانگیرمضمونی غمگین اما پر از امید داشت که به حال و هوای آنروز کشور ما می خورد ولی این نمایشنامه یک متن عاشقانه نبود که بتوان به آسانی از عواملی مانند رقص و آواز و موسیقی و رنگ و نوردرآن استفاده کرد.

شعر سیاوش کسرای، قصه ی صوتی

بابک صفی خانی و چند قطعه موسیقی وطرح کلی کار را در ذهنم داشتم ولی باید آنرا به دست کار بلد و کننده ی کار می رساندم. در ماه سپتامبر طرح خودم را با آقای عالمی از گروه هنر در میان گذاشتم و ایشان هم از طرح استقبال و قول همکاری گروه هنر را به من دادند. در مرحله ی اول همه ی این عوامل باید با هم ترکیب می شدند ، طرح کلی نمایش باید بازنویسی می شد و مهم تر از همه موسیقی و رقص و آواز هم باید طوری در آن گنجانده می شد که با جو کلی وموقعیت زمانی و مکانی نمایش که صحنه ی یک میهن شکست خورده از جنگی نابرابر بود همخوانی داشته باشد. و زحمت همه ی اینها را آقای عالمی بر عهده گرفتند.

آقای عالمی شما از چگونگی تمرینها و مشکلاتی که در این رابطه وجود داشت برای ما حرف بزنید.

از زمانیکه با پیشنهاد خانم پاکسرشت تصمیم به اجرای کار گرفتیم تا زمان به روی صحنه رفتن کار فقط سه ماه وقت داشتیم چون برای بعضی از بازیگران محدودیتهای زمانی وجود داشت و کار می بایست تا نیمه ی دسامبر بر روی صحنه می رفت. در نتیجه تمرینات عملی و روی صحنه ی ما در کل نمی توانست ۱۰ تا ۱۲ جلسه بیشتر باشد و از این مدت کم هم حدود یکماه آن صرف نمایشی کردن متن شعر، میزبانها و کارهای فنی شد. البته در موازات این کار ، با بازیگران، گروه موسیقی و رقص هم تماس گرفته می شد تا بتوانیم همه را گرد هم بیاوریم. وجود عوامل دیگری مانند مسول گریم، مسول لباس و غیره هم ضروری به نظر می رسید. مرحله ی نمایشنامه خوانی و تحلیل در کتابخانه و با حضور بازیگران در چند جلسه انجام شد و بعد از آن تمرینات عملی شروع شد. چیزی که شایان ذکر است این است که خوشبختانه

با همدلی و همکاری بچه های گروه کار به خوبی پیش رفت و حتی با اینکه در طول این مدت برای ۶ نفر از بچه های گروه اتفاقات ناگواری پیش آمد که هر کدام می توانست کار را به تعطیلی کامل بکشاند آنها با عشقی که به کار داشتند و احترام به سایر افراد گروه حتی یک جلسه از تمرینات را هم تعطیل نکردند. در همه ی زمینه ها کمبودهایی به چشم می خورد کمبود نفرات و بودجه مهمترین آنها بودند. ولی با وجود تمام مشکلات و محدودیتهایی که تعدادشان هم کم نبود مانند نور صحنه، ساخت ماکت ،، افکت ، مسیره های طولانی، ترافیک های وقت گیر جمعه شبها وخستگی بعد از کار روزانه همه درهمه ی تمرینات شرکت می کردند و به کمک هم مشکلات را رفع و توانستیم یک کار بسیار ارزنده و متفاوت را روی صحنه ببریم.



نوزایی اندیشه در آئین زرتشت: باز زایش هلاوردان روشنائی

دکتر سوسن آبادیان

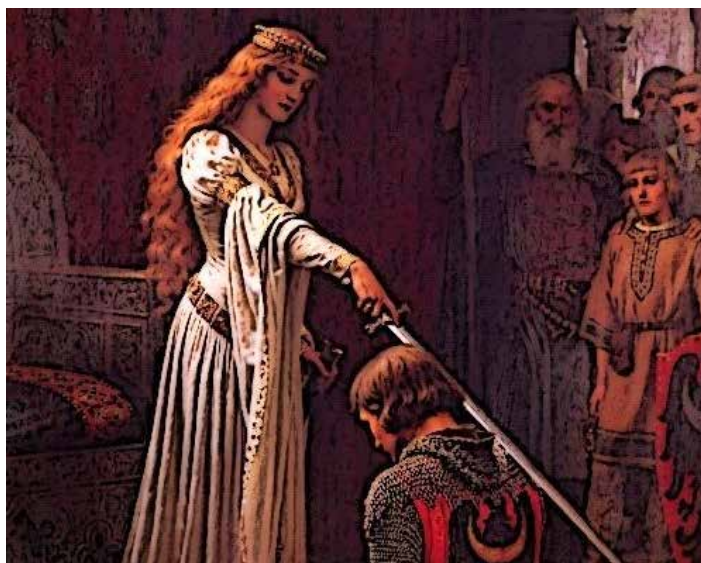
الف. نوزایی اندیشه در آئین زرتشت چگونه رخ می دهد؟

نوزایی اندیشه به معنای باز زایش و نوافکنی است. همچون مرغ آتشخوار از میان آتش گذشته ایم و چون سیمرغ آماده تسخیر دوباره آسمان هستیم. اکنون هنگام آن است که از زیر آوار برخیزیم، و خاکستر درد و آه را کناری زنیم تا بتوانیم روشن و شفاف بدرخشیم. همین حالا وقت آن است. هرگز تا کنون مجال زدودن بیم ها و کاستی ها، خیانت های بر ما رفته و حقارتی که در تک تک سلول هایمان رسوخ کرده اند و از گذشته های دور در ما جاری بوده است نداشته ایم.

در هاروارد و دیگر مراکز دانشگاهی که بررسی ها و تحقیقاتی در زمینه رشد و شکوفایی فرهنگ ملت ها داشته ام، دریافتم پس از تجارب سهمناکی همچون جنگ، رانده شدن های گروهی از سرزمین مادری، استعمار و کشتار جمعی، مردم چگونه فرهنگ خود را بازپروراند و شکوفا کرده اند. چگونه می توانیم خود را از نو بسازیم؟

۱. با خود و دیگران ارتباط مان را بازسازی کنیم

بسیاری از زرتشتیان، بویژه آنها که در ایران زندگی می کنند، پشت در پشت، در گذار سده ها، تجاربی سهمگین از زندگی اجتماعی داشته اند. حتی برای آنان که از تبار زرتشتی ایرانی نیستند، تجربه های سهمگین زندگی، جزئی از زنده بودن است. برای پیشبرد نوزایی اندیشه باید دگرگون شد. بیایید کوله بار تجربه سهمگین درد و رنج را بر زمین بگذاریم. با توجه به تجربه زندگی در میان بومیان آمریکا و سایر کسانی که انرژی شفاف بخش به دیگران هدیه می کنند، می دانم چنین چیزی میسر است.



اساس هر دگرگونی و نوزایی اندیشه، ابتدا بازسازی سلامت روحی است. نمی توان گذشته خود را همچنان به آینده کشاند و انتظار داشت که آینده با اکنون متفاوت و از آن درخشان تر باشد. بطور نمونه برخی ممکن است لازم باشد دلخوری سالیان دراز خود از عرب ها، اسلام و مسلمانان را کنار بگذارند. بیایید یاد بگیریم چگونه با هموطنان ایرانی مسلمان خود احساس همدردی کنیم. بسیاری از آنها درد سهمگین ناشی از زخم های متمادی در گذار سده ها را نیز بر دوش می کشند.

تغییر دین-گسستن از باورهای قبلی- می تواند درد سهمگینی باشد، همانگونه که برخی از مسیحیان تغییر دین داده ممکن است در مقابل اذیت و آزار کلیسا به التیام و دوره آرامش نیاز داشته باشند.

التیام به معنای آن نیست که آنچه بر ما رفته است و درد ناشی از آن را انکار کنیم. ابتدا باید به وجود آن اقرار کنیم، سپس آن را احساس کنیم، اما خود را وقف یافتن ابزاری برای آشتی و رهایی نماییم. عشق، همدردی، و خدمت پیام بنیادین آئین زرتشت و رمز جوانمردی و مروت است. در دنیای گسستنی امروز، التیام دردها به ما کمک می کند تا وجود یگانه و تندرست خود "هئورواتات" [Haurvatat] (خرداد) را بازاییم آنگونه که آشو زرتشت برای همه ما می خواست. التیام اندیشه و قلب، نگرهان "هوماتا" (پندار نیک) است و موجب رشد و گسترش "وهومنه" (اندیشه خوب) می شود.

فراگیری رهایی از درد و اندوه تنها رفتاری سخاوتمندانه در مقابل کسانی نیست که می پنداریم با ما برخورد ناشایستی داشته اند، بلکه برای رهایی روح و جسم خودمان است. کیفیت اندیشه های ما در طول پیشامدهای زندگی به ما باز خواهند گشت. اگر خود را قربانی بدانیم و بر آن تمرکز کنیم، به یقین بسیار، همواره قربانی خواهیم بود. البته اگر زخم های خود را بازبینی نکنیم، آنها به نسل های بعدی نیز منتقل خواهند شد؛ و ما دردهای خود را بر دوش آنان خواهیم گذاشت. اگر بسیاری از ما همچنان به

زخم های گذشته خود بچسبیم، هرگز نمی توانیم دگرگونی واقعی- زندگی بخش و باززایش مفید- ایجاد کنیم. بگذار ابتدا به این زخم ها اعتراف کنیم، سپس بخاطر فرزندان مان و برای التیام آنها سرمایه گذاری کنیم.

۲. رابطه خود با طبیعت را بازسازی نمایم

بعنوان بخشی از ایجاد دگرگونی و نوزایی اندیشه در آئین زرتشت، بیایید متعهد شویم ارتباط از دست رفته خود با طبیعت را بازسازی نماییم و به یاد داشته باشیم که طبیعت مقدس و با ادراک است. ممکن است خود را جزو اولین دوستداران محیط زیست بدانیم، اما براسی کدما می که از ما به روشی زندگی می کنیم که به زمین، و فرزندان انسانی و غیر انسانی اش احترام می گذارد؟

بسیاری از ما، از جمله خود من، غرق در دنیای ذهن و اندیشه ها و ایده هایمان شده ایم، و فریفته گفتگوهای علمی و برداشت خطی از واقعیت هستیم. همچون دیگران، اکثریت قریب به اتفاق ما از زندگی منفک گشته و از تجربه شهوت بدون شرم خود را گسسته ایم. بگونه ای جنون آمیز شهری شده ایم، و از دنیای طبیعی و منشأ قوت خود کناره گرفته ایم. روش های قدیمی ارتباط با ذهن اعلای خود، الهام از طبیعت، درختان، سنگ ها، آب، باد، و آتش را فراموش کرده ایم. کسانی هستند که می دانند چگونه می توان این ارتباط را برقرار کرد. بیایید فروتنانه نزد آنها برویم و از ایشان بیاموزیم. آشو زرتشت خانه ای که بدست بشر ساخته شده است نمی پرستید؛ پرستشگاه او طبیعت بود.

۳. بار اضافی را زمین بگذارید

همگی مان را دعوت می کنم سری به انبار سنت ها بزنیم تا بتوانیم علف های هرز

باورهایمان را بچینیم و آموخته هایمان، و رفتارهایی که به آئین های مذهبی خود در گذار سده ها افزوده ایم و دیگر خدمتی به آموزه های اصلی زرتشت نمی کنند و یا به سود همگی ما نیست به کناری بگذاریم. اول از همه، بیایید زن ستیزی و مردپرستی زهرآگین را که از سنت های چیره دوران حمله یونانیان به ایران بوده است و باید به آن گردن می گذاردیم از میان برداریم. اگر امروز آشو زرتشت زنده بود، شک ندارم که خود را فمینیست می خواند و برابری زن و مرد را باور داشت. کدامیک از شما به آن عمل می کنید؟ روی صحبت من، تنها با مردان در اینجا نیست؛ برخی زنان نیز زمینه سنت های زن ستیزی و پدرسالاری را فراهم می کنند.

در این هنگامه خودکاو و بررسی دقیق احساسات و انگیزه های خود، بخاطر بسپاریم که غمخوار و دلسوز یکدیگر باشیم و با هم مهربانی کنیم. بدانیم همگی به نوعی از "ستم دیدگی درون خفته" رنج می بریم که برخی از این ستم ها را به پیروی از روش های ستمکاران برای آسیب به خود ما برگزیده ایم.

جامعه ما از میان هفت خوان بزرگی گذر کرده است و برجای ماندن ما همچون معجزه ای است.

هر مذهبی دارای سنت های فرهنگی است که آنها را به مذهب خود همچون زنجیر می آویزد، اما در واقع با اساس آموزه های پیامبر خود ارتباط بسیار کمی دارد. بطور نمونه، مسلمانان هم اکنون با آفت ختنه دختران مواجهند که به اشتباه آن را به مذهب مربوط می کنند در حالی که این پدیده تنها یک موضوع فرهنگی است. پدیده مشابه در آئین زرتشت که شاید به اندازه ختنه زنان



جانفرسا و دشوار نیست چیست؟ نوزایی اندیشه و دگرگونی آئین زرتشت یعنی سبک نمودن بار خود از چنین مشکلات و جرئت بازنگری صادقانه در سنت هاست تا بتوانیم بالاتر پرواز کنیم و بهترین نمود آئین های خود را به جهان عرضه کنیم.

۴. بازسازی آموزه های نخستین: تمرکز بر رهایی و باور به رستگاری همه افراد بشر

نوزایی اندیشه می تواند به معنای بازسازی آموزه های اصلی به بهترین وجه ممکن باشد. جای خوشبختی است که اصل اولیه ما، باور اساسی و حقیقی مان، بسیار پیشرو است؛ طوری که گویا برای دوره کنونی طراحی شده است و بازگشت به آنها رهایی بخش است.

گفتگوهای بسیار زیادی در گروه گاتها و نمونه های دیگر درباره "آموزه های نخستین" آشو زرتشت میان ما زرتشتیان در جریان است. با توجه به محدودیت صفحات این نوشته، تنها به یکی از "آموزه های نخستین" اشاره می کنم و پیشنهاد دارم به ارزشی که زرتشت بر رهایی انسان گذارده است بازگردیم.

آموزه های اصلی زرتشت پشتیبان انسان برای گسترش رهایی واقعی خود می باشند، رهایی

از هرگونه بردگی چه از نظر درونی (رهایی از ترس، ناامیدی، خشم، محدودیت) و چه بیرونی (ستمکاری های حقیر سیاسی و مذهبی، یا سایر ستمکاری ها). رها بودن نیز به معنای مسئولیت شناخت از خود به عنوان آفریننده و نه قربانی است. بسیاری از کسانی که امروزه در جستجوی "رهایی" تلاش می کنند، درست بر عکس، کمتر از همه رهایند زیرا در چنبره تئوری های توطئه و قربانی شدن گرفتارند. همچون موضوع مهم نوزایی اندیشه در آئین زرتشت، برای موضوع "رهایی" نیز باید یک کتاب نوشت، اما اینجا تنها به یک نکته اشاره خواهم کرد: افراد رها سرنوشت خود را آزادانه انتخاب می کنند.

بنابراین جرم از دین برگشتگی برای ما وجود ندارد زیرا ما می پذیریم که بردگی انسان ها حاصل نظام باورهای آنهاست. جرم طرد مذهب نیز برای ما وجود خارجی ندارد، زیرا دستور زرتشت بر آن است که هر فرد بر اساس وجدان خود می آموزد، میانداشد و سپس با خرد خویش انتخاب می کند. البته معیارهای خرد جمعی در میان انجمن بسیار مهم است، اما اساس حقیقی آئین ما هیچ کلیددار قدرتمندی را برای تأیید زرتشتی بودن یا نبودن افراد بر اساس وضعیت ظاهری، خون و یا کاست طبقاتی نمی گمارد.

درست به همان اندازه که ما تغییر به کیش زرتشت و (یا بازگشت به دین اول) را تشویق نمی کنیم، به همان نسبت بدنبال چنین حرکتی نیز نیستیم. هدف ایجاد نوزایی اندیشه و دگرگونی در آئین زرتشت لزوماً به معنای آن نیست که بخواهیم تعداد افراد زیادی را تا آنجا که ممکن است به کیش خود دریاوریم. آئین زرتشتی نه تنها دارای ظرفیت بسیار کمیاب تحمل دیگران است، بلکه سخاوتمندانه از شکوفایی مذاهب دیگر پشتیبانی می کند. البته به دلیل آنکه تعدادمان بسیار

کم است به همان نسبت آسیب پذیر نیز می باشیم؛ اما از سوی دیگر در ارتباط با سایر سنت ها، اینکه چه کسی دارای بزرگترین تعداد اعضای کلپ است خود را در مسابقه قرار نمی دهیم. رفتار ما نیز همچون شرکت های بزرگ چند ملیتی نیست که در جستجوی سهم بیشتر از بازار در مقایسه با رقبای خود باشیم. تعداد اعضای بیشتر لزوما معیاری برای ارزشمندی بیشتر نیست.

الینور روزولت، یکی از افراد تعیین کننده در تدوین اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در یکی از سخنرانی های خود گفت: "آزادی بزرگترین شرط لازم برای هر انسان است. همراه با آزادی، مسئولیت نیز میاید. برای فردی که مایل به رشد نباشد، و نخواهد وزن خود را بردوش کشد، این چشم انداز ترسناک است." به همین ترتیب، آئین زرتشت و پیام آن برای رهایی انسان -آزادی مسئولانه- برای همه جذاب و جالب نیست. از دید برخی، رهایی ممکن است ترسناک باشد.

حتی اگر تعداد ما بسیار کم بماند، هنوز می توانیم تأثیرگذار باشیم. بیایید ابتدا خود را التیام بخشیم، با طبیعت و آموزه های اساسی خود دوباره ارتباط برقرار کنیم، از خود بیرون بیاییم و با دنیای بزرگتر درآمیזیم، از انتشار نظرات خود نهراسیم و باورهای التیام بخش خود را بعنوان نمونه هایی از باور خود ارائه دهیم. این حقیقت که با وجود چشم اندازی چنین متفاوت با دنیا همچنان پایدار هستیم و تأثیر مثبت خود را بر تغییر دیگر مذهب ها می بینیم کافی است.

ب. چرا در دوره کنونی، نوزایی اندیشه و دگرگونی در آئین زرتشت مهم است؟

در دوره ای زندگی می کنیم که هرگز چنین نبوده است: تکنولوژی و هوش مصنوعی بطور روزافزون موجب دگرگونی های بی سابقه در زمینه های مختلف شده است، و اینها همه در حالی است که زمین شاهد تغییرات اقلیمی و انقراض جرم ششم است. دوره ای سرشار از ترس و اختلالات فراوان در کنار قابلیت ها و استعداد های مثبت. ما چه خواهیم شد؟ و برای کسانی که در این رهگذر می مانند، زندگی در کره خاکی چگونه خواهد بود؟ آئین زرتشت در این برهه از زمان و تاریخ بشر چه چیزی برای تقدیم به بشریت دارد؟

خرد جمعی بشر و باورهای انسانی توان شکل بخشیدن به واقعیت های آینده را دارند. باورهای مذهبی چیره در دو هزار سال گذشته از بشر به عنوان گناهکار و غیر قابل اعتماد یاد می کنند که به یک نیروی خارجی و مافوق بشر برای نجات نیازمند است. بر اساس چنین داستان های رایج، زمین حتی ارزش جبران آسیب های وارده به آن را ندارد زیرا عرصه های معنوی و مادی از یکدیگر جدا هستند و عرصه معنوی بر عرصه مادی چیره است.

باورهای جمعی ما واقعیت های ما را می آفرینند؛ بنابراین با توجه به چنین باورهای زهرآگین، شگفت آور نیست که کره زمین جمعیتی بیش از توان خود دارد و مملو از مواد آلاینده است؛ و بقول "سر دیوید اتن بورو" (Sir David Attenborough) طبیعت گرا و راوی کره زمین، انسانیت لگدمال شده و غیر مسئول "آفت زمین" شده است. بدون تردید شواهدی موجود است که نشان می دهد ما انسان ها خودمان دست اندرکار ویرانی زمین سبز و آبی زیبایمان هستیم. اما در واقع نکته واقعی در باره درک منفی بشریت یا زمین وجود ندارد: وضعیت دنیای ما آینه باورهای جمعی ماست.

همواره با خود می اندیشم اگر هم اکنون آشو زرتشت زنده بود، به این سؤال چگونه پاسخ می داد؟ او چه فکر می کرد، چه می گفت، و چکار می کرد؟ حتی در روزگار خودش، او شاهد بدترین رفتارهایی بود که مردم توان انجام آنرا به دیگری دارند. ولی همچنان، بطور قابل ملاحظه ای دید او نسبت به بشریت بسیار نوید دهنده بود. برای نمونه، او ما را "از اساس آمرزیده" (در مقایسه با مفهوم "از اساس گناهکار") و بسیار دوست داشتنی می پنداشت، شایسته آزادی، برخوردار از فراوانی و تمام چیزهای خوب می دانست.

او البته می دانست که بشر تمایل به کارهای بد نیز دارد، ولی ما را برای گام برداشتن بسوی قابلیت های آفرینی (امشاسپند) و تبدیل گشتن به سوشیانس توانا می دانست. اگر امروز زرتشت می بود، هم اکنون این دو فرشته را در خدمت زمین برای بهره وری و با همکاری دیگران، آفرینندگان زیبایی و هماهنگی در جهان می گمارد. او بر این باور بود که بشریت در وجود خود دارای فرهی و بزرگ منشی است که باید در او برانگیخته شود، و آئینی خلق نمود که می توان بر اساس آن خود را خیش کینم تا بهترین محصول وجودمان را بیافرینیم.

نتیجه چنین عشقی چه خواهد شد؟ عشقی که زرتشت برای ما و قابلیت های موجود در ما آفرید. اگر تمرکز باورهای غالب بر ارزش نهانزاد و مقدس دنیای طبیعی (نه فقط کالاهای سودمندی که به بشر ارائه می دهد)، و قابلیت های آفرینندگی ذاتی بشری باشد و نه به اصطلاح بر "سقوط بشریت و آلودگی به گناه"، دنیا در صد سال و

هزار سال آینده چگونه خواهد بود؟

در خوشبینانه ترین وضعیت، تصور من "اکتوپیا" یا همان آرمانشهر زیست محیطی است. راه حل های ارائه شده کنونی رسیدن به چنین آرمانشهری را دور از دسترس می نمایاند.

انتخاب با ماست. باورهای ما به آینده شکل می بخشند و به همین دلیل است که زایش اندیشه و دگرگونی در آئین زرتشت امروزه بیش از هر زمان دیگری مهم است، نه فقط برای چند صد هزار نفر از ما که خود را پیرو این آئین می دانیم و برای نجات بشریت به آن وابستگی عاطفی داریم. دگرگونی و نوزایی اندیشه در آئین زرتشت ممکن است در خدمت میلیاردها نوع بشر درآید که اکنون حتی در باره آئین زرتشت هیچ نمی دانند.

آیندگانی که هنوز مادر نزاده است هم اکنون برای ما نشان کمک می فرستند. آیا پروای شنیدن فریادشان را داریم؟

نوزایی اندیشه در آئین زرتشت فراخوان برپا نمودن دوباره "اسپاباد" است، برپایی آئین های سلحشوری و دلاوری کیان زرتشتیان. برخی می گویند سلحشوری غربی بر اساس آئین پارسیان شکل گرفت. ما از نخستین سرداران جنگ برای روشنایی بوده ایم. هنگام آن است که جای خود را دوباره برگزینیم.

از میان شما زنان و مردان چه کسانی برای سرداری گام پیش رو می گذارند؟ کیستند آنان که آماده پیوستن به سپاه من برای باز آفرینی پیمان سلحشوری اند تا با یکدیگر به رزم و بزم آینده زمین هوشیار و یکایک فرزندان بشتابیم؟



نیمروز اوستاخوانی انجام و از ایشان یاد شد
- شاهنامه خوانی با دکتر چای چی از ۱۰:۳۰ بامداد یکشنبه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار می شود
- نشست داوطلبان با گروه مدیران مرکز اورنج کانتی از ۱ پسین روز ۱۲ ژانویه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد
- جشن سده روز شنبه ۱ فوریه از ۵ پسین همراه با آتش افروزی و برنامه های شاد در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد
- نشست همگانی سالیانه هموندان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از ۱۱ بامداد ۹ فوریه در تالار مروارید گیو مرکز برگزار گردید و گزارش مالی سال ۲۰۱۹ داده شد.
- یاد بود درگذشت اشوزرتشت را گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پنج شنبه ۲۶ دسامبر در مرکز برگزار نمودند
- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یکشنبه ها کلاس یوگا و

- برنامه ی قدرانی از داوطلبان کنکره ی جوانان در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد
- کهن آیین شب چله این یادگار دیرین را مرکز زرتشتیان کالیفرنیا (اورنج کانتی) با برنامه های شاد از ساعت ۷ پسین روز شنبه ۲۱ دسامبر با پذیرایی شام، میوه و شیرینی جشن گرفت
- رادیو ۶۷۰ با همکاری مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای بیماران بیمارستان کودکان شهر لس آنجلس بازیچه نو و کادو نشده، گیفت کارت، پتو و جامه گردآوری نمود
- سال نو میلادی از ۷ پسین روز سی و یکم دسامبر در تالار مروارید گیو مرکز جشن گرفته شد
- دور دوم انتخابات هیئت امنا (گروه زنهانداران) مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در روز اول دسامبر از ساعت ۱۰ بامداد آغاز و از ساعت ۱ تا ۳ پسین شمارش آرا انجام شد و رای های پستی هنگام شمارش آرا به طور محرمانه گشوده شدند. هموندان این دوره از گروه زنهانداران عبارتند از



مدیتیشن، رقص، دف، پیانو، تنبک و تار را برای همه ی سنین برگزار می نماید
- پرسه ی اورمزد و اسفند ماه از ۵-۷ پسین جمعه ۱۴ فوریه در تالار مروارید گیو مرکز برگزار شد
- گروه بانوان مرکز زرتشتیان کالیفرنیا جشن سپندارمزدگان را همراه با برنامه های شاد همچون رقص، موزیک، مسابقه، قرعه کشی و نمایشگاه نقاشی کودکان با موضوع «من و مامانم» در روز ۲۹ فوریه از ساعت ۶ پسین در سالن مروارید گیو

علی مکی، پرویز منوچهری، سیما شیدفر، شهروز اش، بهنام آبادیان، کورش آبادانی، فرشته یزدانی خطیبی
- نمایش آرش کمانگیر ۶ پسین چهاردهم دسامبر در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد
- گهنبار چهره میدیلمر گاه که جشن میان زمستان است به گونه همگانی و ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۵ ژانویه ۲۰۲۰ در تالار مروارید گیو مرکز برگزار شد
- به فراخور سالروز درگذشت بانو مروارید اردشیر امانت گیو یکشنبه ۱۲ ژانویه از

مرکز برگزار نمود

- کمپ زمستانی گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در روز شنبه ۲۲ فوریه از ۲ سپین برای کودکان ۸ تا ۱۳ سال در مرکز برگزار شد
- دانش آموزان گروه آموزش مرکز زرتشتیان اورنج کانتی از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه ی لس آنجلس دیدار و به گرمی مورد استقبال قرار گرفتند

زنگ بزنند

- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برای نو نمودن سیستم های کامپیوتری دفتر و کنترل نور و صدا و برای آسان نمودن کارهای هموندان به ۳ عدد کامپیوتر نو احتیاج دارد. کامپیوتر های موجود بسیار قدیمی و کارایی مناسبی ندارند. از دهشمندانی که می خواهند این کامپیوترها را به مرکز بدهند درخواست می نمایم به دفتر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا زنگ بزنند

پرسه

- آیین پرسه روانشاد شهریار ورجاوند روز شنبه ۱۱ ژانویه و آیین پرسه ی روانشاد سیمیندخت خرمشاهی روز یکشنبه ۹ فوریه در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار شد. درگذشت این روانشادان را به فرزندان و دیگر خانواده های وابسته و آشنایان آرامش باد گفته شادی روان آن زنده یاد و تندرستی و دیرزیوی بازماندگان را از اهورامزدا خواستاریم

آگهی

- یک خیر اندیش در نظر دارد تعدادی زیادی قالی و قالیچه در اندازه های مختلف به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا اهدا نماید. از علاقمندان به همیاری برای فروش این قالی ها با دریافت کمیسیون درخواست می نمایم با مرکز تماس بگیرند
- همکیشان گرامی گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا در نظر دارد برای نوسازی تالار مروارید (سالن مرکز) اقدام نماید برای انجام این کار نیاز بسیار به کمک مالی داریم و به همین روی با همه دشواری ها پذیرفتیم تا با فروش فرش های دهش شده به مرکز بخشی از این بودجه را فراهم نمایم ولی آنچه آشکارا است این بودجه بسنده نیست و به همین روی از شما همکیشان گرامی خواستاریم تا با دهش های خود ما را در این کار یاری نمایید و همچنین از این فرصت تا پیش از پایان سال استفاده نمایید تا از معافیت مالیاتی نیز برخوردار گردید و البته خرید فرش ها هم خود یک گونه دهش به مرکز به حساب می آید
- گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بامداد یکشنبه دوره های آموزش گیتار، دف، تنبک، تار، گیتار و رقص را برگزار می نماید.
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با توجه به نیاز جامعه گروه های جدیدی برای یاری رسانی بیشتر به هموندان و همکیشان به شرح زیر تشکیل داده
گروه مددکاری: یاری رسانی مینوی و همراهی با افراد مدد جو
گروه جهاندیدگان: برگزاری برنامه هایی برای سالمندان گرامی
- گروه روابط عمومی: همیاری برای برقراری ارتباط بهتر با هموندان و افرادی که دوست دارند به مرکز بیایند
- گروه برگزاری کمپ های خانوادگی: برگزاری کمپ های خانوادگی برای هموندان
- گروه جمع آوری دهش: گروهی برای نوآوری و ایجاد روش هایی نو برای جذب دهش به مرکز
از همه ی هموندانی که می خواهند در گروه های بالا همیاری داشته باشند درخواست می شود به مرکز زنگ بزنند
- از دهشهای شما گرامیان به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بسیار سپاسگزاریم. با این دهشها، مرکز زرتشتیان کالیفرنیا توانست برنامه های گوناگونی مانند همایش ها، سخنرانیها، گهنبار، برنامه های فرهنگی و دینی، و کلاسهای گروه آموزش را برگزار نماید



اوستا خوانی

بانو گلنار امانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن کاووسی امانی
بانو هما امانی ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد بهمن کاووسی امانی
آقای کیکاووس ورجاوند ۲۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد پوراندخت پورمستدام
آقای هرمز جاودانی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد شروین بهروزیان
بانو پریدخت ضیاطبری ۵۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد آبادان رشید ضیا طبری
بانو مهین رشیدی ۳۰۰ دلار اوستا خوانی برای روانشادان جمشید خدامراد رشیدی و بانو فرنگیس نوشیروانی
آقای فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد ناهید مرزبان جم زاده
بانو بهناز دیانت ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اسفندیار رستم فرودیان

آقای مهران مهرفر ۵۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اسفندیار بمان مهرفر
 آقای مهران مهرفر ۵۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد سروشیار بهرام آریانی
 آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد اسفندیار داراب شایسته
 بانو نگار مهرآیین ۱۰۱ دلار
 بانو ایران‌دخت جهانیان ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد کیخسرو سروشیان
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای منوچهر خداداد نوروزی
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای مهربانی خداداد نوروزی
 بانو پردخت کامیار ۲۰۲ دلار اوستا خوانی برای روانشاد فرنگیس منفرد غیبی
 بانو ایران‌دخت جهانیان ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد کیخسرو سروشیان
 دکتر رامبد امانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد بهمن کاووس امانی
 بانو پریخ کیهانی ۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد اردشیر خداداد کیهانی
 بانو مهین رشیدی تفضلی ۳۰۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد جمشید خدامراد رشیدی
 و بانو فرنگیس نوشیروانی
 بانو پروانه نمیری کلانتری ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد آبادان رشید ضیاطبری



آقای اردشیر گوهرریزی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد فریبرز اردشیر گوهر ریزی

آقای فرهود فرودی ۱۰۱ دلار
 پروفیسور سروش سروشیان ۱۰۰۰ دلار
 آقای کاوه تهرانی ۱۶۷ دلار
 آقای هرمز جاودانی ۱۰۰ دلار
 بانو پروین فروهر ۱۰۰ دلار
 بانو سیمین بستان ۵۰ دلار
 آقای مارک خانلر ۵۰ دلار
 بانو پروین و آقای رشید ورهرام ۱۰۰ دلار
 بانو لادن لامیا ۲۵۰ دلار
 بانو پری مهربان گیو ۱۰۰ دلار
 آقای جمشید کیخسرو شاهرخ ۵۰ دلار
 آقای عباس جنت بلندگرای ۱۰۰ دلار
 کی پرویز ورجاوند ۱۰۰ دلار
 فیت زاده ۵۰۰ دلار
 بانو پروین دشتکی ۱۰۱ دلار
 آقای هرمز جاودانی ۱۰۰ دلار
 دهشمند ۱۰۰ دلار
 آقای خسرو و بانو پردخت ضیاطبری ۵۰۰ دلار دهش برای سیستم صوتی مرکز
 آقای ابراهیم سرکراتی ۱۰۰ دلار
 آقای شهریار زمردی ۱۰۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 آقای شهریار زمردی ۱۷۳ دلار
 دهش گروه گهنبار ۳۰۰ دلار برای خرید دستگاه شستشو
 آقای شاپور گیو ۲۰۰ دلاردهش برای نیازمندان و گهنبار
 آقای بابک آبادی ۱۰۰۰ دلار
 دکتر تیرانداز گشتاسبی ۱۰۰ دلار برای بازسازی نیایشگاه
 بانو دلارام مهر رستمی ۸۰ دلار
 آقای رشید بیابانی ۱۰۰ دلار برای کمک به نیازمندان
 بانو فیروزه اردشیری ۱۰۰ دلار دهش به فاند دکتر مهشید اردشیری
 بانو شیرین اردشیر دهمری ۲۰۰ دلار دهش به فاند دکتر مهشید اردشیری
 آقای هومان کامیار ۵۰ دلار برای کمک به ناهار یکشنبه
 بانو سیمین نوروزیان بستان ۵۰ دلار
 بانو مهین رشیدی تفضلی ۳۰۰ دلار
 آقای منوچهر گوهر ریزی ۱۰۱ دلار برای چهره نما
 آقای شهرام و هدیه و شیرین راوری ۲ عدد تلویزیون ۷۵ اینچ سامسونگ

اخبار لس آنجلس

گروه دانشیار، کلاسهای فارسی در ۵ رده فراگیری متفاوت و کلاسهای دینی در ۶ رده سنی متفاوت را با همیاری آموزگاران عزیز اداره می نماید. امسال کلاسهای مادر، پدر و من برای سنین زیر ۳ سال با آموزگاری بانو رامیتا بوستانی و هم کاری بانو فرین کیانزاد شروع به فعالیت کرد. گرد همایهای پدران و مادران با سرپرستی بانو فرشته مزدیسنی هم زمان با کلاسهای دینی برگزار می شود. گفتگو در مورد گانها و یادگیری

دهش

آقای مهربان یزدانی بیوک ۲۰۰ دلار
 آقای جمشید اورمزدی ۱۰۱ دلار
 آقای مرزبان مرزبانی ۱۰۰۰ دلار
 آقای افشین حناتی ۱۵۰۰ دلار
 بانو فرزانه کموار ۲۰۲ دلار
 بانو گلرخ و آقای هوشنگ سیروسی ۲۳۴ دلار
 آقای پدالله محمودزاده ۵۰۰ دلار

دین دبیره با همبازی دکتر نوشین جهانگیری همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در تاریخ ۵ مارچ گروه دانشیار با همکاری آقای شهروز اش میزبان کلاسی از پیرس کالج برای دیدار و فراگیری در مورد دین زرتشتی در مرکز لس آنجلس خواهند بود. گروه فرهنگی کلاس‌های فارسی و دینی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه لوس آنجلس همواره کوشیده است تا با برگزاری برنامه‌های جانبی و مراسم مختلف دین آموزان این مرکز را بیش از پیش با فرهنگ زرتشتی و ایرانی آشنا سازد. نخستین برنامه سال جدید آموزشی این گروه برگزاری جشن مهرگان بود. پس از مهرگان نوباوگان زرتشتی به همراه خانواده‌هایشان شب یلدا را با اجرای نمایش و موسیقی گرامی داشتند. گروه فرهنگی کلاس‌های دینی و فارسی برای بزرگداشت جشن بهمنگان و روز پدر کارگاه مجسمه سازی را تدارک دیده بود که در آن دین آموزان این مرکز با کمک پدران و مادران تدریسی از دستان مهربان پدران را ساختند تا با هدیه دادن به آنان از زحماتشان قدردانی کنند.

گروه فرهنگی همچنین در تاریخ یکشنبه دوم فوریه ۲۰۲۰ و برای بزرگداشت آیین سده میزبان دین آموزان مرکز زرتشتیان اورنج کانتی بود که همراه خانواده‌هایشان راهی دور را پیموده بودند تا در کنار دوستانشان در لوس آنجلس آتش سده را به پا دارند. در این مراسم گروه فرهنگی با آماده کردن بازی‌های گوناگون برای نوباوگان مهارت‌های فردی و گروهی آنان را به چالش کشیده و آنان را برای فعالیت‌های اجتماعی تشویق کرد. دین آموزان مرکز اورنج کانتی همچنین در این روز از کلاس‌های مرکز لوس آنجلس و ساختمان و آتشگاه این مرکز بازدید کردند و آفرودختن آتش سده پایان بخش این برنامه بود.

در این برنامه با همت و هزینه هیأت مدیره مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه لوس آنجلس از دین آموزان و خانواده‌هایشان با خوراک گرم پذیرایی شد و هدایایی که با یاری کامران یسنافر یاور مالی این برنامه تهیه شده بود به نوباوگان اهدا شد. از جمله این هدایا گلدان گل سنبل بود که نشانه بیداری و گرم شدن زمین و نزدیکی نوروز است. نوباوگان مرکز زرتشتیان اورنج کانتی و خانواده‌هایشان در پایان با آرزوی سلامتی و آرامش در سفر از سوی دوستانشان در لوس آنجلس بدرقه شدند. با سپاس از تمامی دوستان و دست‌اندرکاران مرکز اورنج کانتی بابت همکاری و دیدار صمیمانه شان.

گروه فرهنگی همچنین در نظر دارد تا در تاریخ ۱۵ مارچ به پیشواز نوروز باستانی برود.

دهشمندانی که مرکز لس آنجلس را یاری کردند

کامران یسنافر	۱۰۰ دلار
سیمما و کیکاوس ورجاوند	۵۰۰ دلار
یادبود تاج جمشیدی	
شهرام غریب شاه	۱۶۰ دلار
مراسم تاج جمشیدی	
گلی و فرخ فروغی	۱۰۰ دلار
تاج جمشیدی	
پریرز نامداری	۱۰۰ دلار
مراسم تاج جمشیدی	
گلی و فرخ فروغی	۵۰۰ دلار
گلی و فرخ فروغی	۲۵۰ دلار

درگذشت اشو زرتشت

مهرناز ایرانی	۷۰ دلار	گاهانبار
پروانه رییس پارسی، مهرناز و بهرام ایرانی	۲۵۰ دلار	برای سر سال پدر و
پدربزرگشان روانشاد بهمن رییس پارسی		
اردشیر هرمزیاری	۱۰۰۰ دلار	بنامگاه روانشاد
بانو هرمزیاری		
فرهود و مهرناز فروغی	۱۰۱ دلار	

یادبود ها

برگزاری مراسم گاهانبار توجی بنامگاه روانشاد آذرمیندخت کرمانی
برگزاری پرسه روانشاد گیتا مزدایی
برگزاری پرسه روانشاد رخشنده مدارایی - نصرت

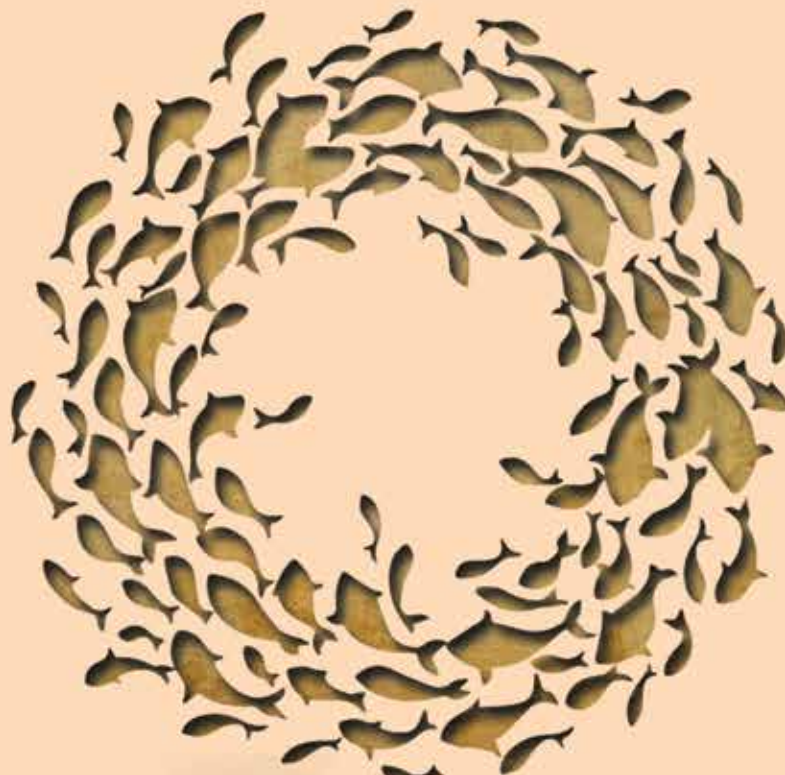


California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



NOWROOZ

WWW.czcjournal.org
Issue No. 193
March 2020

Editor's note :

Spring is nature's reminder of renewal within us. Gatha's message to refresh this world starts from within for if we don't stop looking in the rearview mirror it would be almost impossible to move forward. If we can let go of the trauma that our ancestors suffered and stop blaming modern day humans who are of the Muslim faith we can begin to progress. That is what our guest editor Dr. Susan Abadian beautifully shared with us in her writing on Zoroastrian Renaissance.

Zarathushtra's message in the Gathas is one of absolute freedom of mind and body "Freedom to choose between wrong and right using your good mind", where you determine your path with no inhibitions, rules, obstacles or guilt trips. So I always thought it difficult to understand why the entire planet is not following his simple yet profound Gathas? It never occurred to me that those of us who don't like the responsibility which comes with exercising our freedom may not find Zoroastrianism appealing. Some humans would prefer a religious doctrine that tells them what to eat, when to pray and what to wear therefore taking the weight of decision making from their shoulder.

At the end of this solar calendar and vernal equinox let us remind ourselves that Zoroastrianism is a religion not a race or a country. No person, community or nation owns it and no one converts to Zoroastrianism, rather they accept the thought provoking message.

May your spring be one of acceptance and renewal.
Happy Nowruz to all.

*Ushta,
Fariha*

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via
czcjournal.org or call CZC office

Graphic Design & typesetting :
Kevin Yektahi
Internet :
Ramin Shahriari

Graphic Designer Kevin Yektahi

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)
* Business Cards & Logo Design
* Letter Heads & Brochure Design
* Photographer
* E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinyektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust



Zoroastrian Renaissance: the Rebirth of A Chivalry of Light

Sousan Abadian, Ph.D.

A. What does a Zoroastrian Renaissance mean?

Renaissance means rebirth, renewal. Like the phoenix we have been through the fire, and like the simorgh, we are preparing to once again take to the skies. It's time we rise from the debris, wipe away the ashes of grief and pain so that we can shine our light bright. We have the opportunity now, in ways we've never had before, to clear the fear, lack, betrayal, and humiliation deposited in our very cells as a result of our people living for so long in states of limitation and helplessness, a legacy some of us have inherited from previous generations.

At Harvard and elsewhere, I've researched how people and cultures recover and flourish following experiences of collective traumas like war, displacement, colonization, and genocide. How do we renew ourselves?

Restore our relationship with ourselves and one another

Many Zoroastrians have undergone generations of trauma, particularly our Iranian brethren. Even if you're not of Iranian descent, trauma is a precondition of being alive. To have a true renaissance, let us commit to freeing ourselves from the baggage of trauma. Having had the privilege of working alongside Native



American and other healers who do this work in their communities, I know it's possible.

Restoring ourselves to emotional health is essential to any renaissance: We cannot drag our past into the future and expect the future to be any different or brighter. For example, some may need to release long-held grievances against Arabs, Islam, and Muslims. And let's learn to have compassion for our Iranian Muslim brethren, many of whom carry the scars of generations of trauma themselves. Conversion – a rending apart – can be traumatic. For those who have converted from the Christian faith, some may need to heal grievances against the abuses of the Church.

Healing does not mean that we deny what was done and the pain that it caused. We acknowledge it, feel it, but dedicate ourselves to finding means of reconciliation and release. Love, compassion, and service are at the core of Zarathushtra's message and our ancient chivalric code. In today's world of separation, healing our grievances will help create the wholeness and unity (haurvatat) that Ashu Zartusht wanted for us all. Healing our minds and hearts fosters humata ("good thoughts") and supports the development of Vohu Manah (our "good mind").

Learning to release grievances is not just a generous act



to those who we perceive have wronged us; we do it for ourselves. The quality of our thoughts reflect back to us in the circumstances of our lives: If we focus on our victimization, then that is what we are likely to get more of. Also, when we don't address our wounds, they are carried over to the next generations. We burden them with our pain. We cannot create a true renaissance – a life-giving, beneficial rebirth – if so many of us are still stuck in the wounds of the past. Let's acknowledge these wounds and invest in healing them, for the sake of our children.

Restore our relationship with the natural world
As part of a Zoroastrian renaissance, let's also commit to reconnecting to the natural world in long-forgotten ways, to remember that the natural world is sacred and sentient. We may applaud ourselves for being among the first environmentalists, but how many of us truly live in ways that honor the Earth, her human and non-human children?

Many of us have become too mental, lost in our heads and the world of ideas – I included – too seduced by scientific discourse with a mechanistic and linear view of reality. Like everyone else, the vast majority of us live disembodied lives, disconnected from the experience

of sensuality without shame. We've become frenetic, too urbanized, far removed from the natural world and where our sustenance comes from. We have forgotten the ancient ways of communing with our Higher Minds, our divinity the elemental spirits of the trees, rocks, water, wind, and fire.

There are those who know how to do this still; let's be humble enough to go to them and learn. Ashu Zartusht did not worship in man-made structures; he worshiped within the temple of Nature.

Discard excess baggage

I invite us to do a thorough inventory of our traditions, so that we may weed out those beliefs, teachings, and practices that have been added to our religion over time and that are inconsistent with Zarathushtra's main tenants or no longer serve our collective interests. For one, let us shed any misogyny and toxic masculinity that we've absorbed from the dominant traditions we've had to accommodate, going back perhaps to the Greek invasion of Persia. If Ashu Zartusht were alive today, I have no doubt he'd call himself a feminist – believing in the equality of men and women. How many of you do? I'm not speaking just to our men here, but to our women as well, some of whom enable patriarchal and misogynistic traditions.



As we do this soul searching, let's remember to be kind and compassionate toward one another, understanding that we suffer from a measure of "internalized oppression," having adopted some of the methods of those who have oppressed us to hurt ourselves. Our community has been through an ordeal – it's a miracle we've survived.

Every religion has cultural traditions that have been linked to their religion but actually have little to do with the original teachings of their prophets. Muslims, for example, are dealing with the scourge of Female Genital Mutilation, mistakenly linked to their

faith but that is only a cultural artifact. What are our Zoroastrian equivalents to Female Genital Mutilation, even if not as severe? A Zoroastrian renaissance means having the courage to do an honest inventory and to lighten our load of these so we can fly higher and bring our best to the world.

Restore the original teachings: a focus on sovereignty and universalism
Renaissance may also mean restoring the essential teachings, to the best of our abilities. It is fortunate for us that our first principles – our true orthodoxy – is remarkably progressive, as though designed for this modern age, and that returning to them is liberating.

There are many conversations underway in our community, in Gatha groups and the like, about Ashu Zartusht's "original teachings." Given the limitation of space here, I will note just one body of "original teachings" I suggest we return to: the value placed on human sovereignty.

Zarathushtra core teachings are meant to support humanity to develop its true sovereignty, free from any form of enslavement, both internal (bondage to fear,

despair, rage, limitation) and external (petty tyrants, whether they be political, religious, or other). To be sovereign also means the responsibility of knowing oneself as a creator being, not a victim. Like the larger topic of Zoroastrian Renaissance, the notion of true sovereignty is worthy of a book, but I will just point out one thing: Sovereign people are free to choose their faiths.

The crime of apostasy is therefore foreign to us, as we recognize that it is a product of belief systems designed to enslave people. The crime of religious exclusion is also foreign to our faith, as Zarathushtra proclaimed that it is up to each individual's conscience to learn, contemplate, and choose wisely. Although a measure of community consensus is important, our true orthodoxy assigns no gatekeepers who have the authority to determine who's in and who's out according to some false notion of superiority-inferiority based on biology, blood, or caste.

Just as we don't discourage conversion (or reversion), neither do we chase it. The aim of a Zoroastrian renaissance is not necessarily to convert as many people as possible to the faith. Zoroastrianism has had the rare capacity to not just tolerate but generously support other faiths to thrive. Of course, we are vulnerable being so small, but still, we are not in competition with other traditions regarding who has the biggest club membership. And we are not like a corporation, seeking greater market share. More members is not necessarily a measure of greater value.

Eleanor Roosevelt, the driving force in 1948 behind the U.N.'s "Universal Declaration of Human Rights" once said, "Freedom makes a huge requirement of every human being. With freedom comes responsibility. For the person who is unwilling to grow up, the person who does not want to carry his own weight, this is a frightening prospect." In the same way, not everyone will find Zoroastrianism and its message of human sovereignty – freedom and responsibility – appealing. For some, it may be frightening.

Even if we were to remain few in numbers, we can still be

influential. Let's engage in healing ourselves, reconnect with the natural world and core teachings, and get out and be more involved in the larger world, unafraid to broadcast and model our healed beliefs. The fact that we exist with such a fundamentally different worldview may be enough to disrupt long-held and toxic certainties – to positively influence the interpretation of other faiths.

B. Why is a Zoroastrian Renaissance Critical at This Time?

We live in unprecedented times: Exponential technologies and artificial intelligence are activating unheard-of rates of transformation, all while Earth undergoes climate change and a sixth mass extinction. It's a time thick with fear and disruptions, as well as positive potentials. What will become of us? And for those who survive, what will life on our planet be like? What can Zoroastrianism possibly offer at this pivotal juncture in human history?

The collective stories and beliefs of humanity have the power to shape our realities going forward. The religious beliefs that have dominated the past two millennium speak of a sinful and not-to-be-trusted humanity that needs saving by an outside, superior force. According to these prevailing narratives, Earth is not even worth redeeming since the spiritual and material realms are considered separate, with the spiritual superior to the material.

What we collectively believe creates our reality and so, given this stew of toxic beliefs, it is no surprise that we have an increasingly polluted and overcrowded world with an overwhelmingly downtrodden and irresponsible humanity resembling "a plague on the Earth," in the words of the naturalist and Planet Earth narrator Sir David Attenborough. There is certainly evidence to support the indictment that we humans are in the process of destroying ourselves and everything precious on our beautiful, blue-green planet. But there's nothing actually true about the negative perception of humanity or the Earth: The state of our world mirrors our collective beliefs.

I have wondered, if Ashu Zartusht were alive now, how might he respond? What might he think, say, and do? Even in his own time, he bore witness to the worst that

people were capable of doing to one another. And yet, remarkably, his perspective on humanity was hopeful. For example, he considered us "originally blessed" (in contrast to the notion of "original sin"), much beloved, having inherent dignity, deserving of freedom, enjoying abundance, and all that is good.

He realized, of course, that humanity has nasty inclinations as well, but he encouraged us to choose to step into our divine capabilities (Amesha Spentas), to become Saoshyants, those who bring benefit, to be responsible stewards of the Earth, co-Creators of beauty and harmony here, now. He believed that humanity has inherent greatness that needs to be elicited, and he birthed a tradition that was designed to cultivate our greatest selves.

What would happen with a love like that, the love that Zarathushtra held for us and our potential? What might the world look like in a hundred years, in a thousand years if the prevailing beliefs became focused instead on the sacredness and intrinsic value of the natural world (not just what commodities it offers us humans), and on the inherent divine capabilities of humanity, and not on its supposed "fall from grace"? In my most hopeful moments, I imagine an ectopia – an ecological utopia. The current alternative is far from that.

The choice remains ours. Our beliefs will shape the future, which is why a Zoroastrian Renaissance may be more critical today than ever – not just for the few hundred thousand of us who identify with this faith and who may have a sentimental attachment to it surviving. A Zoroastrian Renaissance may serve the billions who don't yet know what Zoroastrianism is.

The future, the unborn, are sending us an SOS. Will we heed their cry?

A Zoroastrian Renaissance is a call to reestablish Espabad, the chivalric traditions of the Zoroastrian dynasties. Some say that western chivalry was informed by Persian traditions. We were among the first Knights of Light and it's time we reclaim our place.

Who among you, women and men, will step up and be knighted? Who is prepared to join me in renewing the chivalric pledge, in defense – and celebration – of the future, the sentient Earth and ALL her children?



Why is a Zoroastrian Renaissance Critical at This Time?

We live in unprecedented times: Exponential technologies and artificial intelligence are activating unheard-of rates of transformation, all while Earth undergoes climate change and a sixth mass extinction. It's a time thick with fear and disruptions, as well as positive potentials

What does a Zoroastrian Renaissance mean?

Renaissance means rebirth, renewal. Like the phoenix we have been through the fire, and like the simorgh, we are preparing to once again take to the skies. It's time we rise from the debris, wipe away the ashes of grief and pain so that we can shine our light bright



Dr. Sousan Abadian earned a Ph.D. in Political Economy and Government from Harvard University, an M.P.A. in International Development from Harvard's Kennedy School, and an M.A. in the Anthropology of Social Change and Development, also from Harvard University. Her earlier research on healing the effects of long-standing collective trauma and cultural damage, a key contributing factor in violence and impoverishment, was described by Nobel laureate in economics Amartya Sen as "pioneering" and "highly original." She now has an independent practice speaking and consulting internationally on leadership, innovation, culture change, and her ARIA framework. She builds on her earlier work at Cambridge Leadership Associates facilitating workshops and speaking on Adaptive Leadership. Between June 2017-June 2019, Dr. Abadian served as a Franklin Fellow at the U.S. State Department's Office of International Religious Freedom, Bureau of Democracy, Human Rights and Labor. Her portfolio included preventing violent extremism, rights of religious minorities in the Middle East and South Asia, gender issues, atrocity prevention, and cultural restoration. She has also had fellowships at MIT's Dalai Lama Center for Ethics and Transformative Values as well as at Harvard's Center for Public Leadership.

The following is an excerpt, reprinted with author's permission. To read more see in Persian+ology magazine, "How to Nowruz like a Persian".

How to Nowruz like a Persian

A.J. Cave



The memory of the first people who joyfully celebrated the coming of a lovely blossoming spring after months of a cold harsh winter is lost in the fog of obscurity.

Overtime, the two seasonal festivals marking the beginning of spring (season of planting) and the end of summer (season of harvesting) took on religious significance for the ancient Iranians. Celebration of beginning of spring and end of summer became an integral part of the lives of the ancient Mazdaeans.

In Persian mythology the introduction of the great annual festival of the New Day was attributed to the mythical King Yima and later to Prophet Zarathustra (Greek: Zoroaster). The festival of spring came to mark the beginning of the New Year, preceded by Frawardigan-Night of All Souls-dedicated to the remembrance of the spirits of the dearly departed. Houses were cleaned and food and drinks were laid out for these spirits believed to come down to earth during this time of the year to visit their homes and families and receive blessings. Timing of the six major Mazdaean seasonal feasts throughout the year was tied to and calculated from the spring festival of the New Day. The greater history of NowRuz has been patched

together from thousands of bits and pieces in Persian prose and poetry.

In Shah Nameh (Book of Kings, around 1000 CE) by Hakim Abu al-Ghasem Ferdowsi Tusi (simply Ferdowsi or Firdausi, 940-1020 CE), the poet of Persia par excellence, the origins of NowRuz is associated with the legendary King Jamshid (Mazdaean King Yima) of ancient Iran, commemorating his ascent into the skies in a chariot built by the demons he had brought under his sway for the benefit of his mortal subjects.

According to Zoroastrian Denkard (Acts of Religion) written in Middle Persian (Pahlavi) language, the Persian Kings had decreed the celebration of the New Day as the start of the New Year from the beginning of the creation, as a time for restoration and renewal.

The Sasanid (Sasanian) Kings of kings (Shahan Shah), who ruled from year 224 to 651 CE, created the second great Persian Empire. When they held their public celebration in honor of the New Year-called Bahar Jashn, meaning spring party, the high priests of the empire were the first to greet them, after the court astronomers announced the turning of the year. Government officials followed next. Each visitor offered a gift and received a royal gift. The Sasanid royal audience lasted for 5 days, each day for the people of a certain profession. Then on the sixth day, the Kings of kings held their special audience. They received members of the royal family and courtiers. A general amnesty was declared for convicts of minor crimes. The NowRuz festival was celebrated by all peoples throughout the Sasanid Empire. On the 16th day the New Year celebrations ended.





for Iranian-Americans' contributions to U.S. society" introduced in 2009 in the U.S. House of Representatives was passed on 15 March 2010.

Now over 300 million people all around the world celebrate the festival of NowRuz in the footsteps of the ancient Persians.

...Come fill the Cup, and in the Fire of Spring
The Winter Garment of Repentance fling:
The Bird of Time has but a little way
To fly-and Lo! the Bird is on the Wing...
Rubaiyat of Omar Khayyam

The Muslim Arab invasion of Sasanid Persia in the 7th century impacted many of the ancient Mazdaean and Persian traditions, but after the Arab rulers were finally replaced by the Iranian dynasties, NowRuz made a great comeback. It was now enthusiastically celebrated by all the Persians-not just the Mazdaeans and the Muslims, but the Jews and Christians and other. As Iranians spread around the globe, their NowRuz went with them.

With the re-emergence of Persia, festive celebration of NowRuz-a time of renewal, hope and joy-eventually became even more important as the marker of Iranian identity, immortalized by the famed medieval Persian poets.

Throughout the ages, while foreign invaders came and went, Iranians held fast to the celebration of their ancient festivals. NowRuz had become so integral to the Iranian identity that was reinvented within the Islamic tradition. Not even the invading Mongols interfered with the NowRuz celebrations.

On the heels of inclusion of NowRuz into the Representative List of the Intangible Cultural Heritage of Humanity by the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO) on 30 September 2009, the United Nations (UN) General Assembly recognized 21 March as the "International Day of Nowruz".

A resolution "to recognize the cultural and historical significance of Nowruz and wish Iranian-Americans, the people of Iran, and all those who observe this holiday a prosperous new year and expresses appreciation



.A.J. Cave is an Iranian-American writer and commentator. Her passion is the preservation and promotion of pre-Islamic Persian history and heritage.

According to her, Persians invented everything, except for sugar which came from India.

She thinks there is also some evidence that the Sumerians invented the Art of Writing, while the Persians were busy inventing beer and wine.

She lives and writes in foggy Babylon by the Bay.

Human rights or Freedom of choice

Daryoush Jahanian

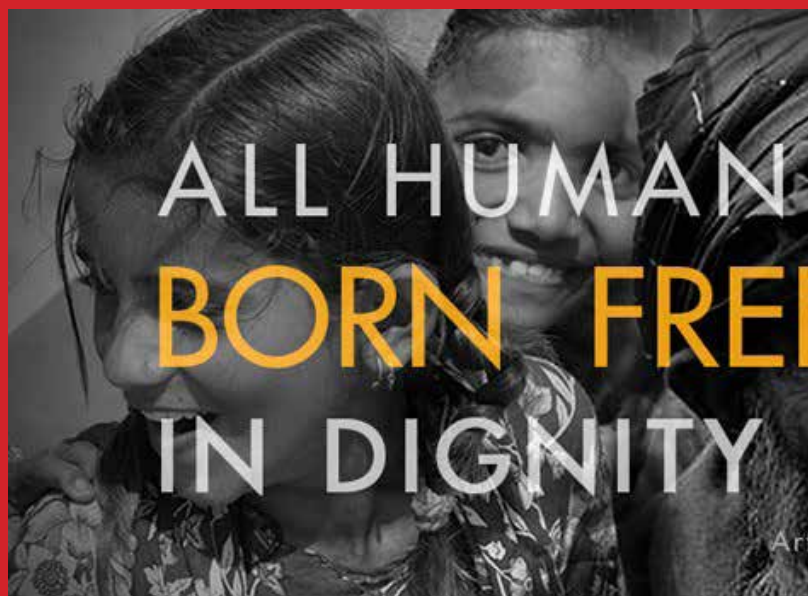
In 1978 the newly-elected U.S. president, Jimmy Carter coined and introduced the modern term, "Human Rights." This universal concept, covered all the human beings regardless of race, gender, faith or nationality. Based on that, every individual should have the right to choose his (her) belief, to express opinion, participate in elections and above all, stand equal before the law.

Studying the Gathas reveals that amazingly 3800 years earlier, the perfect concept of "Human Rights" had been presented by Zarathushtra in Yasna 31 as "Freedom of Choice". Of particular interest, at the beginning, Zarathushtra expounds that his teachings are universal when he asks the Wise Lord to inspire him so that he may guide (convert) all the people to the right path (31/3), and then blesses those who spread his message (31/6). The concept of "freedom of choice" as introduced by Zarathushtra, has a broad range; It covers freedom of belief and conscience, freedom of expression, freedom to choose the leader and finally justice for all. One should be reminded that earlier, in Yasna 30, he had recommended that people are free to choose or reject his message after careful thought by a bright mind—that is, blindly following is not permissible. Now, let us review what he recommended in Y 31:

Freedom of belief and religion 31/11: "Since the beginning, when You (The Wise Lord) fashioned the living world, put life in the physical frame, granted conception, intellect, will- power, deed and doctrine, You wished everyone choose religion with full freedom." Zarathushtra always declares that "I have chosen the teachings of Ahura Mazda." Hence, coercive conversion is not permissible.

Freedom of expression 31/12: "Therefore, every person whether right or wrong, wise or unwise should announce his belief freely and express in words what is in heart and mind. Wherever doubt exists, one should ask where the two paths lead, and decide in peace and serenity." This verse, is teaching that at the great moment of choice, every individual should be free to express his/her choice of action whether right or wrong.

Choice of leader 31/9-10: "Ahura Mazda is the creator of serenity (peace) and wisdom of mind. He has fashioned



and created this world and has granted the living world freedom to choose the right or wrong path, and the good leader or the one who is not good. But between the two, people should choose the leader who is righteous and promotes good thought (wise), and warned against the false leader who has sharp memory and pretends piety (a wolf disguised as a lamb)."

It is interesting that in three occasions, Zarathushtra mentions wisdom and serenity together. All three are emotional states, one is at the Great moment of choice that determines the path and destiny. The other two are the election of leader and the choice of spouse when he advises his youngest daughter about the choice of husband. In all of those occasions, if one stays emotional, one can decide wrongly.

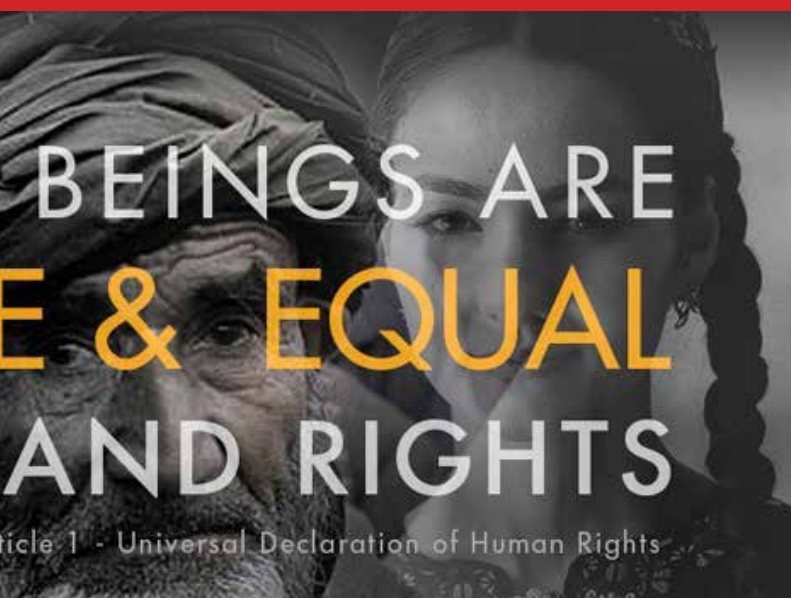
Finally, equal Justice for all 31/13-14-15: "The Wise Lord is well aware of thoughts and deeds of everyone in open and in secret, and why sometimes a person for a small sin pays a heavy price. God knows all and observes with justice."

"Mazda is aware of what has happened in the past and what will happen in the future, what is the reward for the righteous and the punishment for the wrongful and what is their standing when their action is complete."

"I ask, what is the penalty for those who by bad deeds promote the power of false leaders and those who cause division between the faithful and righteous leader."

The spirit of liberty in the Gathas of Zarathushtra is complete, even it is applicable to all aspects of the modern life in 21st century:

In Yasna 51/1, the Ideal society or the Divine Dominion is to be chosen, that is why Zarathushtra calls it "Khshathra Vairya" or the chosen dominion, because men and women should choose this ideal society and it is not forced upon them. In the dominion, virtuous men and women will use



choice and self-determination, every person is in charge of his/her path and destiny, and there will be no room for pre-ordained fate, blind obedience, slavery and coercive conversion.

the innate wisdom of their good minds to choose their state's leader (Ahu) and spiritual leader (Ratu), as separated entities, based on their respective righteousness. This will ensure that justice prevails and the meek and honest who have been oppressed will be rehabilitated. The reward of this dominion is peace. The chosen dominion as foreseen by Zarathushtra 3800 years ago, lays the foundation of modern democracy.

In Yasna 53/3 Zarathushtra as a father advises his youngest daughter about the choice of husband: he should be wise, righteous and have attained the divine attributes (united with the Wise One), but she is left free to decide. There is no mention of family, class, wealth or power, only that he should be wise and righteous.

Finally the respect for human dignity and liberty in the teachings of Zarathushtra is so paramount that even God is not imposed on man, because it is man who chooses God, and the best way to choose and worship God is by the conduct of good deed. Yasna 53/2: "So let all strive with thought, word and deed to satisfy Mazda. Let each one choose to perform good deeds as His true worship."

In conclusion, the concept of freedom of choice by Zarathushtra covers all aspects of life in our modern time. This spirit influences the later Avesta, as every Zoroastrian in daily prayer as well as Yasna 12 or article of the faith, recites: I choose the Mazda worshiping religion, I choose Divine wisdom, I choose good thoughts, I choose good words and I choose good deeds....I choose the freedom of passage and dwelling. I praise the good Mazda worshiping religion that teaches overthrow yokes, put down weapon and be self-reliant.

Freedom of passage and dwelling and overthrowing yokes by many authors have been interpreted as prohibition of slavery. Indeed, as the teachings are based on freedom of

A book:
Gathas
The Message of Zarathushtra
Comments and Free Translation by
Daryoush Jahanian
Editing by R. Scott Nelson



This book is published by Next Century Publishing. Readers can order from any of these online retailers:
www.amazon.com
<http://nextcenturypublishing.com/store/>
<https://www.goread.com/browse/>



Dr. Jahanian was born and raised in Tehran, Iran, He is the founder of the Faravahar Zoroastrian Youth Organization in Tehran, served as its first president; and a founder of Zoroastrian Association of Kansas (ZAKA) and served as its first president. Since 1982 he has served on the board of trustees of Rostam

Guiv Foundation, then as its vice-president and currently its president. He has been a guest speaker in Zoroastrian congresses and conferences, authored articles and a book (The Zoroastrian Doctrine and Biblical connections) and recently a book, Gathas, The Message of Zarathushtra, Comments and Free translation. He specializes in Obstetrics & Gynecology

He is married to Mahin Amighi Jahanian, they have two sons, Arash and Keyarash.

PROGRESS IN THE UNITED STATES: THE PATH TO THE FUTURE

Dr. K.E. Mehrfar

Translation: Golsa Gheibi

Immigration of numerous fellow Zoroastrians from our motherland Iran, which occurs in the form of either individual or family members and group migration, has caused the Zoroastrian community residing out of Iran to confront a novel and unique situation. Through the right plan, this situation can produce illustrious outcomes in the future in a way that the Zoroastrian community and every single Zoroastrian can be proud of.

One of the pillars of a proper plan is the goal. Unless the goal is explicitly, clearly, and specifically defined, the input of labor resources and financial funds will be a waste and unproductive. Hence, a valuable, feasible, and practical goal is initially required to be set and then it can be figured out what needs to be done to reach that goal within a certain time period; this process is called reverse engineering in the United States.

One of the goals that I propose to the great community of Zoroastrian residents in the United States -and I personally can contribute to preparing its necessary platform as well- is that by 2029, meaning within 10 years from the time of this written text, the community of Zoroastrian residents of the United States should have a representative Congress. I believe that with proper planning and cooperation and unity of all our coreligionists at different positions, this goal is plausible and achievable. Reaching this goal will not only bring every single Zoroastrian honor, but it will give rise to the hope of receiving support and protecting the rights of Iranian residents of the United States at the Congress level. My reasons for proposing this goal are summarized as follows:

The dignified and righteous name of Zarathustra among the community of millions of Iranian residing in the United States, which is beholden to Zarathustra and his ethical and humanitarian messages

The good reputation background and credibility of Zoroastrians among all Iranians, which is beholden to the



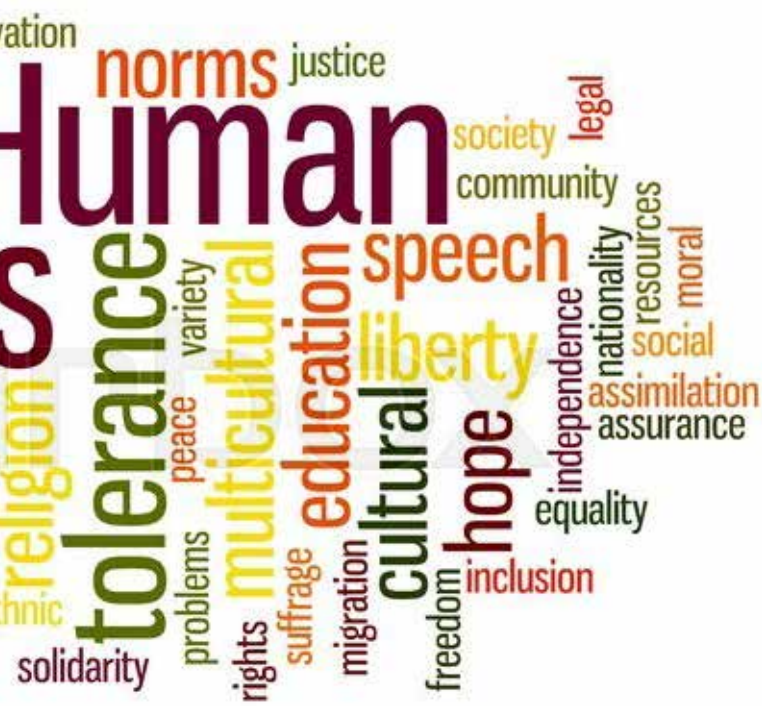
great leaders of our community, especially in the last two centuries

The high education level of most of the Zoroastrian youth and their progressive success in the great American society that has qualified them for having a congressperson
Belief in the fundamental principle that only an Iranian can compassionately take constructive and beneficiary





steps for other Iranians living either in Iran or offshore
 Aside from being an honor to every Iranian, having a Zoroastrian congressperson of Iranian descent can protect Iranians' interest while enacting legislation and lead all of us towards a bright future
 Our presence as Zoroastrian Iranians in Congress will open the door of opportunity for Iranians to involve in



various positions of the U.S. legislative branch and its different committees such as the Science and Technology Committee

High-level progress of the community of our coreligionist Zoroastrians who are the U.S. residents surely and necessarily entails an Iranian youth in the higher positions who can be effective not only in enacting legislation but also in connection with other social and cultural organizations at the federal, state, or even regional level
 A Zoroastrian Iranian representative in Congress can be a role model for our youth and encourage them to get involved in social and cultural activities. In other words, hope will rise inside our youth that by following Zarathustra's moral principles and possessing righteousness, integrity, and virtue, they can be successful at any level even in a country where we might be of the smallest minorities

The scarce number of us, Zoroastrians, is dominated by the vast majority of 300 million Americans and having a Zoroastrian Iranian representative can recompense for this shortage in the quantity by improving the quality to some extent

The righteous and holy name of Zarathustra and the credibility and reputation of us as Zoroastrians will be documented and noted permanently at a high federal level under the title of the first Iranian representative in Congress

The California Zoroastrian Center, as one of the greatest religious cultural centers of Zoroastrians offshore, can facilitate the advancement of this cause and achievement of this significant goal through proper planning and oversight management and with the cooperation and aid of all coreligionists

Warm regards and thanks to all precious coreligionists and readers of the prestigious ChehrehNama

Dr. Khosro E. Mehrfar was born in Tehran, Iran. He moved to U.S. in 1979 to pursue his higher education. Dr. Mehrfar has served the Zarathushti community in many capacities. He lives in Southern California with his wife and two children.

Golsa was born in Kerman and moved to the United States four years ago. Currently she is studying chemistry at UC Berkeley. In her free time, she enjoys writing poems mainly about Iran and Zoroastrianism.

Ask Nahid

Dear Nahid,

How are animals protected in the Zoroastrian faith? Did Zoroastrians condone animal sacrifices?

Omid

Dear Omid,

The Zoroastrian faith respects all creatures on this planet. Traditions and rituals did not include animal sacrifices. If animals were involved with traditions or rituals it was to feed the community or family not to erase sin, or be offered as a gift to Ahura Mazda.

In the Gathas animal sacrifice was indeed looked at as an act of evil doing. Amongst popular translations the words of Zartosht distinctly reproach any person who slaughtered an animal in the name of a god was following an evil spirit.

Yasna 32 Verse 12:

Since they (Priests of old religions who worships Gods and would routinely hold animal sacrifices) by their lore would pervert men from the best doing, Mazda uttered evil against them, who destroy the life of the Ox with shouts of joy...

Yasna 32 Verse 14:

The evil Grehma (Followers of the old religions) and the tribal chiefs, for long have designed to promote the Lie. To sacrifice the Cow and desolate the good living creation...

In these two verses Zartosht is condemning the practice of animal sacrifices in the name of religion. He admonishes the priests of old religions for condoning the practice of taking the life of another creature and especially for preaching the need to perpetuate such actions.

Animals were reliable sources of sustenance 3000 years ago where the life of one cow would feed a family or a community for weeks. Each part of the animal would be used for some purpose and the life of the creature would not have been taken merely to be rested on an altar or to be left to rot after the ceremony was over.

Zoroastrianism respects the life of animals and would only cause the death of any creature for the continuation of life with expressed gratitude and appreciation for that sacrifice. Zoroastrians know that the sacrifice of an animal is not to be taken lightly. So much so that there are 4 days out of each month dedicated to the animals who have given their lives for our sustenance. Vahmaan, Maah, Gosh, and Raam are the days where Zoroastrians honor those living creatures by not producing, consuming or cooking any meat. These days are called Na-Bor which simply translates to "no-cut" but more in depth means that there will be no killing of any creature for consumption on those days.

Modern mechanisms and global production demands have changed these practices. We no longer farm chickens and cows on our own lands. We buy what we need and have no idea what happens to what we do not see in the markets. We can learn to respect our faith by consuming meat from responsible producers and butchers as well as practicing na-bor on those 4 days in every month. In every ritual or practice, Zoroastrianism is a faith with determination to protect and grow our environment and the creatures that live amongst us. We have much work ahead of us to practice these principles.

Yasna 48 verse 5

Let those who know how to rule well, and not the evil rulers, rule us! Let them rule us with wisdom - rule us with skill O Piety. O Thou, bring humanity to perfection, and give hallowed blessing for its future life. Let man be active, zealously caring for his land and creatures so that they may flourish.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

From January to February

Roya Behmardian



Within two months, two people I know and also don't really know passed away, and it affected me a lot more than I would have expected.

The first was a person that the world knew, and the world mourned. I can't take credit for being a true die hard Laker or Kobe Bryant fan, but I was a fan. That is, I was enough of a fan to experience the five stages of grief that accompanied hearing the news. It wasn't long after that morning of January 26th that I realized that the death of Kobe, along with his daughter and 7 more seemingly extraordinary people, devastated millions in an overwhelming type of way.

People that don't normally cry, cried for Kobe. I woke up every morning feeling heartbroken, and I wasn't even a die hard fan or someone who knew him personally; which is why I'd then think about the people that were, and became even more sad. Articles were written, murals were drawn, tribute after tribute written/sung/crafted in a sea of yellow and purple flowers and jerseys.

The second person that passed away was someone I did know a bit more personally than Kobe, his name was Bruce Baron. Bruce was the interim principal at my school for several months 4 years ago, and he died of terminal cancer. Despite the fact that he worked with us for less than a school year, we were all so heavily impacted by losing him. We had written him letters when he was sick, just to make sure he knew that he was important to us. He had the ability to lead with conviction, but connect with empathy all at the same time. He unapologetically fought for other people and for what was right, all the while treating everyone with a gentle sort of kindness. He spoke to you like a close friend as soon as you met him, which is why I feel the need to write about Bruce even though we only saw each other a handful of times. My friend

Kim said that at our school, Bruce was like our Kobe.

I've been reflecting on what made these two people so special that it really feels like a deep, irreplaceable loss. I'm probably not an expert on it, but what I do know is some people really impact so many people's lives in an almost super-hero like way; that's what Kobe did, and for the people in his community, that's what Bruce did too. It's the reason why my 7 year old student who lived in Japan almost his whole life, came to school upset the last week of January, telling me how he had spent the previous day watching Kobe's highlight videos.

They both had this transcendent quality of elevating what it means to be human. They both inspired more lives beyond their inner circle, and modeled a mentality they'll always be remembered by.

I didn't know Kobe or Bruce as well as many others did, but that's kind of the point. I'm a ball of emotions for two people that definitely and probably didn't know how sad I would be to see them gone. It's a subtle reminder of how human beings can do things and treat people in a way that impacts beyond their immediate reach, and that's one of the qualities that they'll always be remembered for. Rest in peace Kobe and Bruce, this one's for you.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher

Involving Children in Nowruz Celebrations

Farishta Dinshaw

Zarathushtis in the Diaspora often ask, "How can we, as a minority community, maintain our identity within a majority culture?" One of the answers is to educate ourselves about our heritage and reclaim it. Sima Sahar Zerehi writes, "Culture is preserved through rituals, traditions, celebrations, and festivals, above all culture is kept alive by the simple act of deciding not to forget, or forgo. Every time someone makes a conscious effort to try to keep a tradition alive by breathing new significance and meaning into it, by making it relevant in a new setting, or by introducing it to new groups of people, culture is preserved and renewed."

As parents (and teachers and community leaders), we have to ask ourselves if give enough weight to our own festivals as we do Halloween or Christmas. The Nowruz festival should be one of the year's highlights in Zarathushti families. It combines the values of our faith with the colour and verve of a celebration. One of the things that makes Christmas a juggernaut holiday is the build up to it – decorating the tree, holiday music on radios, the wish list for gifts. Parents can induce the same kind of month-long build up for Nowruz.

KHANEH TEKANI

Spring cleaning the home before Nowruz is called Khaneh (home or house) Tekani (shake-up). During the Khaneh-Tekani, all members of the home help and cooperate in thoroughly cleaning every nook and cranny of the home. Carpets and curtains are washed, silverware polished, and windows cleaned. After the cleaning, fragrant plants such as hyacinths and tube roses are brought into the house to freshen the air.

Involving Children

Sarah Aguirre, a writer who specializes in helping families clean and organize their homes, offers these tips to involve the whole family.

Make sure the assigned day has no prior engagements during the time period allotted for work. Check and



recheck schedules and plan ahead. Don't accept excuses. Let everyone know that this is a family event and they are all strongly invited to be there.

Turn off the ringers to your phones, and let extended family and friends know that you'll be unreachable that day. A distraction can cause the whole job to fall apart.

Have some good snacks and drinks on hand for break times. Choose your families' favorites. Having predetermined breaks can keep the family motivated to keep working.

Make chores age appropriate. Have work that they can do available or create alternate activities that still help. Sorting safe items can be good for preschool and school age children. If some of your children are too young to participate consider having a trusted relative or friend take care of them during the cleanup.

Plan a reward for when the job is finished. Take the family out to a movie and/or dinner. Or if you are all too tired from your hard work, order a pizza and rent a movie. You'll all be able to lounge on the couch basking in the knowledge of a job well done.

If you are expecting older children to clean up their own room, be sure to consider "hurdle help". It's okay to spend 15-30 minutes in the room with your child, depending their age, where you show them the steps required to complete the task. For example, you might teach your child to pick up the clothes on the floor, inspect them, and then either put the clothes in the hamper or put them away. It's very important that children know exactly what your expectations are.

FARVARDIGAN

Fravashis are the spirits of our loved ones who have died. They look after us and guide us. In ancient times, the ten days before the Nowruz were special days reserved for remembering those who had passed away. These ten days are collectively referred to as Hamaspathmaedaya and later as "Farvardigan" days. Among Persian Zarathushtis the ten days may be also called "panji", while among Parsis



the term “mukhtad” is commonly used.

During the Farvardigan days, we welcome them in our homes by making them feel like treasured guests. Zarathushti traditions include saying prayers of remembrance and offering fruit, flowers, incense, wood and money to the visiting spirits who have returned to earth. The money is later donated to the darbe meher or to a charity in memory of the loved one.

Involving Children

Seeing this ritual of remembering ancestors builds connections with the past and helps children develop a sense of identity. Family history also helps to keep memories alive and allows each generation to have an idea of who they are and where they come from. It also helps children appreciate diversity of experiences in different eras and different lands.

This is a good time to look through photo albums, showcase heirlooms, or creating family trees and recalling memories and stories about grandparents and great-grandparents.

CHAHAR SHANBEH SURI

The last Wednesday before Nowruz is known as Chahar Shanbeh Suri meaning Wednesday Feast (The words Chahar Shanbeh means Wednesday and Suri means red). In Iran, bonfires are lit on rooftops and in public places. It is hoped that the light of the fires will bring enlightenment and happiness throughout the coming year. People leap over the flames, shouting:

(Sorkhi-e to az man) Give me your beautiful red color
(Zardi-e man az to) And take back my sickly pallor!

In Iran, children and some adults wrap themselves in shrouds to act out the visits of the spirits, and knock on doors to ask for treats. Children will walk up to houses with cooking pots in hand, bang on those pots with spoons, and not let up until someone comes out and puts

something sweet in the pots. This tradition is similar to modern-day Halloween celebrated in the West.

Involving Children

Since this is in the middle of a school week, you may not want to undertake this celebration as a public occasion (although parents do make an effort for Halloween regardless of the day on which it falls). Realistically, you might mark the occasion by letting the children jump over a candle placed on the floor.

As this occasion marks blessings of good health, it might be a springboard for doing a health related activity such as preparing a healthy meal together or putting together treat bags to donate to a hospital.

“SOFREH HAFT-SHEEN”

Among the best known customs of Nowruz is the “sofreh haft-sheen” – or tablecloth with seven gifts of Nature with names beginning with the Farsi letter “sheen” [phonic sound ‘shuh’].

A week or so before the holiday, grains of wheat and lentils are placed in bowls to sprout into a mass of greenery, symbolizing growth. The table is also laden with fruit, nuts, sweets and snacks, candles, and the holy book. A bowl with goldfish and a basket of colored eggs, indicating new life, are also placed on the table. Coins and silver are also kept on the table to signify wealth. The table also has a picture of the prophet Asho Zarathushtra, a book of prayers, the Khordeh Avesta, and a divo (oil lamp) or candles.

Involving Children

Place beans, wheat or lentils on damp cotton wool a week before Nowruz so that there is greenery for the table. Get children to decorate hard-boiled eggs to place on the table.

Let children help decorate and set up the table. An idea shared by a friend is to wrap Christmas lights around the table to get “a sparkly effect”. Other ideas is to use paper garlands of eggs (available for Easter celebrations).

SIZDAH-BEDAR

Sizdah-Bedar is celebrated in the thirteenth day of the Norouz (Persian New Year). "Sizdah-" means thirteen, and "bedar", means to get rid of, i.e "getting rid of thirteen". It is also the day that marks the end of the Nowruz celebrations.

Iranians have a tradition of spending the day outdoors on the 13th day of month Farvardin. The first 12 days of the year are very important, because they symbolize order in the world and in the lives of people. The 13th day marks the beginning of the return to ordinary daily life.

It is customary on this day, for families to pack a picnic and go to a park or the countryside. It is believed that joy and laughter clean the mind from all evil thoughts, and a picnic is usually a festive, happy event.



Sizdah-Bedar is also believed to be a special day to ask for rain. In ancient Iran, every day had its own name, and belonged to a different "yazad" (Zarathushti deity). The 13th day of month of Farvardin is devoted to the deity of rain, Tir, which is depicted as a horse. Sizdah-Bedar is also a day for competitive games. Horses were often chosen as a victory of a horse represented, the deity of rain.

This is the Iranian version of the prank-playing similar to April Fools' Day, which is observed on the first or second day of April in Iran. This tradition dates back to 536 BC during the Achaemenian Empire.

A ritual performed at the end of the picnic day is to throw away the sabzeh from the Nowruz table. The sabzeh is supposed to have collected all the sickness, pain and ill fate hiding on the path of the family throughout the coming year. Touching someone else's sabzeh on this thirteenth day or bringing it home is, therefore, considered bad

omen, and may be seen as inviting other peoples' pain and hardship to oneself.

Involving Children

On the album, "Songs of Nouruz" by Hani Niroo on Spotify there is a special song for Sizdah-Bedar.

If the day falls on a weekend, it would be a good idea to go for a picnic with other families.

You may encourage children to play pranks on one another. Depending on their ages, it is a good idea to discuss with children to keep pranks safe and respectful. Don't risk injury or permanent property damage for the sake of a laugh. Also, discuss the difference between harmless pranks setting someone up for a laugh and bullying.

Sources:

Massoume Price. Chahar Shanbeh Soori: The Fire Festival of Persian Peoples.

www.cais-soas.com

Sarah Aguirre. Tips for Family Clean Up Day. www.about.com

Sara Bean. 4 Tips to Help Get Kids to Clean Their Rooms. www.EmpoweringParents.Com

The Circle of Ancient Iranian Studies. Iranian Traditions & Customs Sizdah Bedar https://www.cais-soas.com/CAIS/Celebrations/sizdah_bedar.htm

Zerehi Sima Sahar (December 23, 2010). Desperately Seeking Yalda in Tehranto. Shahrvand. Retrieved from <http://www.shahrvand.com/archives/11248>



Farishta Murzban Dinshaw works with newcomer and ethno-linguistic communities in Ontario to raise awareness about family violence, addictions, and mental health. She is also an Adjunct Professor with the graduate programs in Immigration and Settlement, and Criminology and Social Justice at Ryerson University, Toronto.

She has been interested in studying and sharing the Zarathushti faith since she was 15 and started volunteering at religious classes in Karachi, Pakistan. She has presented on Zarathushti faith, heritage and history at several community and international congresses, including the "Parliament of World Religions" and "World's Religions after September 11 Congress". She is a regular contributor to Zarathushti community journals and is the author of "Discovering Ashavan", a young adult novella set in ancient Iran about a young boy befriended by Zarathushtra. She has also edited a cookbook, "Eat, Live, Pray: A Celebration of Zarathushti Culture and Cuisine" which is available for a free download on www.fezana.org



SOAS Shapoorji Pallonji Institute of Zoroastrian Studies

Zoroastrian Summer School 2020

We are pleased to announce that applications for the Zoroastrian Summer School 2020 are now open. The school will take place from the 22nd to 26th June 2020, and will be held at the Norwegian Institute in Rome.

Students at the 2019 summer school

This year's topic is 'Zoroastrianism: Views of the Future'. It will be a fantastic opportunity to immerse yourself in the study of Zoroastrianism. Students will be given an intensive learning experience, taught by senior academics from Norway, the UK and Italy.

The school is open to undergraduate and postgraduate students, as well as those interested and prepared to

undertake the pre-course reading. Current students can claim 15 UK credits or 7.5 ECTS.

There are no tuition fees, and only a £40 registration fee for successful applicants. We are also pleased to offer four bursaries of £500 to help with the costs of travel and accommodation.

The application deadline is the 1st April 2020. In order to apply, please visit the SSPIZS website where you can find more information and download the application form.

We look forward to reading your applications.





Real estate
Commercial and residential

مشاور در امور
املاک مسکونی و تجاری
(949) 266-6565

Armin
Armin Ghaiby
Realtor

Design by: Kevin Yektahi